

# نام جادوی

باور به قدرت جادویی نامها  
دکتر نظام پهرامی کیمیل





# نام باوری

باور به قدرت جادویی نامها

مؤلف: دکتر نظام بهرامی کمیل

سرشناسه:	بهرامی کمیل، نظام، ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور:	نام‌باوری / مؤلف: نظام بهرامی کمیل.
مشخصات نشر:	تهران: مؤسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۵۸ ص.
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۸۲۱۵-۳۳-۲
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	نام‌باوری
موضوع:	Namism*
رده بندی کنگره:	۱۳۹۷ ۲۹۳/ب۷۳۱
رده بندی دیویی:	۱۴۹/۱
شماره کتابشناسی ملی:	۵۳۶۲۹۸۵

## نام‌باوری

باور به قدرت جادویی نام‌ها

مؤلف: نظام بهرامی کمیل  
nbkomeil@yahoo.com

ناشر: پویه مهر اشراق

صفحه آرا: عسگر ابراهیمی

نوبت چاپ: اول، مهر ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۲۱۵-۳۳-۲

تهران، میدان ولیعصر، بلوار کشاورز، خیابان کبکانیان

پلاک ۴۳، واحد ۱۴ / تلفن: ۸۸۹۸۸۷۲۵

### فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
گفتار اول: نام‌باوری در جامعه.....	۹
۱. نام‌باوری در زبان.....	۱۱
۲. نام‌باوری در اسطوره‌ها.....	۱۴
۳. نام‌باوری در مذاهب.....	۱۷
۴. نام‌باوری در سحر و جادو.....	۲۲
۵. نام‌باوری در میراث فرهنگی.....	۲۴
۶. نام‌باوری در سیاست.....	۲۶
۷. نام‌باوری در خانواده.....	۲۸
گفتار دوم: الگوهای زبانی در جوامع نام‌باور.....	۳۱
۱. یکتا کردن.....	۳۳
۲. همگانی کردن.....	۳۴
۳. وصله‌ای کردن.....	۳۵
۴. تابوگرایی و حذف کردن.....	۳۶
۵. پنهان و تطهیر کردن.....	۳۸
۶. تحریف کردن.....	۴۲
۷. شناور کردن.....	۴۵

۴۶.....	۸. تکرار و تورم زبانی
۴۹.....	۹. واژگونی زبانی
۵۰.....	۱۰. دوزبانگونی
۵۲.....	۱۱. تحقیر زبانی
۵۲.....	۱۲. تشابه اسمی
۵۳.....	نتیجه‌گیری
۵۶.....	منابع

## مقدمه

نهادهای اجتماعی مجموعه‌ای از ارزش‌ها، اهداف، روش‌ها، قوانین، مقررات، تجربیات و توانایی‌های جوامع مختلف برای رفع نیازهایشان است. هرچند همهٔ نهادها برای ساختار و پیکربندی جوامع ضروری و مهم هستند، اما بدون وجود نهاد زبان امکان تشکیل جامعه متصور نیست. این موضوع باعث شده است بررسی جایگاه زبان در جامعه و نسبت آن با سایر نهادها و فرهنگ به‌عنوان یکی از جذاب‌ترین حوزه‌های علوم انسانی مطرح شود. موضوع اصلی این مطالعه بررسی رابطهٔ بین زبان با نهادهای اجتماعی و ساختار فکری افراد جامعهٔ ایران است. این موضوع با طرح ایدهٔ «نام‌باوری» (Namism) تجزیه و تحلیل خواهد شد. منظور از نام‌باوری نوعی ساختار فکری است که تقدس و قدرت جادویی برای نام‌ها (اسم‌ها) قایل است. این جایگاه اسطوره‌ای برای نام‌ها باعث می‌شود الگوهای خاص زبانی در جوامع نام‌باور رواج پیدا کند. الگوهایی که بر طرح و حل مسائل در همهٔ حوزه‌های جامعه مانند سیاست و اقتصاد هم تأثیرگذار است. نام‌باوری را نباید با نام‌گرایی (Nominalism) یکسان پنداشت. مکتب نام‌گرایی یا اصالت تسمیه، نظر یا آیین فلسفی است که اعلام می‌کند پدیده‌ها دارای ماهیت یا ذات نیستند. تعریف‌ها به گوهر پدیده‌ها بازمی‌گردند و بیان عینی یا بازتاب



واقعی آن‌ها نیستند؛ بلکه برداشت‌هایی هستند که خودمان آن‌ها را در بارهٔ چیزها و امور مطرح کرده‌ایم. هر چند نام‌باوری و نام‌گرایی نقاط اشتراک و همپوشانی‌هایی باهم دارند، اما نام‌باوری بیش از آنکه رویکرد فلسفی باشد رویکردی اجتماعی است که در آن به دلایل، روش‌ها و پیامدهای باورمندی به نام‌ها پرداخته می‌شود.

نبرد و کشمکش دربارهٔ نام‌ها یکی از پدیده‌های اجتماعی است که به‌ویژه در سال‌های اخیر بسیار مسئله‌ساز بوده است. انتخاب نام افراد، شرکت‌ها و تولیدات آن‌ها و به‌ویژه نام خیابان‌ها و اماکن عمومی؛ یکی از دغدغه‌های مسئولان و قانون‌گذاران کشور بوده است. هدف اصلی این مطالعه آن است که ابعاد، ویژگی‌ها و پیامدهای پدیده‌ای به‌نام «نام‌باوری» (Namism) را روشن کند؛ تا از این مسیر توجه به موضوع بسیار مهمی که در زندگی روزمرهٔ ما در جریان است؛ بیشتر شود. این مطالعه می‌خواهد نشان دهد چرا در زبان فارسی کلمات دارای قدرت جادویی هستند و بر سر چگونگی استفاده از آن‌ها نبرد دائمی برقرار است و سازوکارهایی که در این نبرد به‌کار می‌رود کدامند؟

گفتار اول  
نام باوری در جامعه



## ۱. نام‌باوری در زبان

منطقی به نظر می‌رسد که انسان‌ها در سیر تکاملی زبان خود پس از خروج از دورانی که همچون برخی از حیوانات با اصوات با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کرده‌اند به مرحله‌ای پا گذاشته باشند که در آن بر سر نام‌های محدود و مشخصی به درک مشترک رسیده باشند. این اسامی ساده و ابتدایی که حداکثر دو یا سه حرفی بودند عموماً نتیجه تعامل انسان با طبیعت بودند و به‌خصوص ریشه در نیاز و ترس‌های ابتدایی انسان‌ها داشته‌اند. در این دوران از فعل، فاعل، قید، صفت، حروف ربط و اضافه خبری نبوده، اما چند صوت که برای پدیده‌هایی مانند رعد و برق، آتش، آب، غذا، بچه و خطر به کار می‌رفته کم‌کم به اسامی مشخص تبدیل شده‌اند. اولین کلمات براساس الگوی فیزیولوژیکی بازویسته کردن ساده دهان شکل گرفتند مانند آنچه کودکان به‌هنگام زبان باز کردن انجام می‌دهند و کلماتی مانند «ماما»، «بابا»، «دادا»، «به به»، «هم هم»، «مم مم» را بیان می‌کنند. نکته مهم دیگر آن است که در جوامع ابتدایی نامیدن با «حضور» مترادف و همزمان بوده و در مراحل بعدی و با ادامه سیر تکاملی انسان این نامیده‌شدن توانسته از حضور همزمان خود فاصله بگیرد.

در مراحل ابتدایی تکامل زبانی؛ هرچند نامیدن به معنای شناخت نامیده شده بوده، اما این شناخت، شناختی عقلانی و تجربی نبوده است. در یونان باستان متفکران بین دو مفهوم «دانستن» و «معتقدبودن» تفاوت قایل بودند؛ «در زبان عادی و روزمره اعتقادات دینی و خصوصاً اعتقاد به وجود خدایان با کلمه (nomizein) بیان می‌شد که هیچ وجه مشترکی با شناخت علمی ندارد» (گمپرتس، ۱۳۷۵: ۴۶۶).

حتی در زبان انگلیسی کلمه (Autonomy) وجود دارد که به «خودبنیادی» و «خودمختاری» ترجمه شده است و البته ترجمه تحت‌اللفظی آن «خودنامی» است؛ یعنی فرد خودش قدرت نامیدن داشته باشد. این قدرت و استقلال نامیدن در عصر روشنگری بر پایه خرد انجام می‌شود. ایمانول کانت در مقاله معروفش «روشنگری چیست؟»؛ مهم‌ترین ویژگی این دوران را همین «خودبنیادی» می‌داند که نشان‌دهنده استقلال و بلوغ انسان و خروج او از دوران صغارت است. در زبان یونانی «لوگوس» به معنای اسم است که معادل‌هایی مانند؛ عقل (reason)؛ گفتار (speech)؛ کلمه (word) و اصل (principle) پیدا کرده است. در زبان انگلیسی برای لوگوس معادل «عقل» و در زبان عربی معادل «کلمه» بیشتر استفاده شده است. فیلسوف یونانی، هراکلیتوس، لوگوس را به معنای اصل عقلانی حاکم بر جهان به کار می‌برد و رواقیون لوگوس را به معنای نظم عقلانی جهان که از بالا و در همه اشیا وجود دارد می‌پنداشتند. کاسیرر معتقد است که تبدیل لوگوس یونانی (خرد) به لوگوس مسیحی (کلمه) مسخ و دگرگونی عظیمی بود که به وسیله اندیشه مسیحی صورت گرفت. در اندیشه آگوستین قدیس منبع شناخت نه عقل که کلام وحی است و تنها از راه شناخت خدا است که سایر شناخت‌ها حاصل می‌شود. به همین دلیل آگوستین در اثر معروف خود به نام شهر خدا می‌نویسد: فرهیختگان باید از مکتب افلاطون چشم‌پوشند و مرید مسیح شوند، مسیحی که با روح خود به ماهی‌گیری آموخت که بیندیشد و بگوید: «در آغاز کلمه بود، و کلمه با خدا بود و کلمه خدا بود» (کاسیرر، ۱۳۷۷: ۱۵۷-۱۵۸).

از طرف دیگر می‌دانیم رابطه دال و مدلول رابطه‌ای قراردادی است. این گفته به‌ویژه در مهم‌ترین نظام نمادین یعنی «زبان» بیش از هر نظام نمادین دیگری دیده می‌شود. هیچ ارتباط ذاتی بین یک کلمه (دال)، مانند «درخت» و مصادیق آن در جهان خارج و حتی تصور معنایی آن (مدلول) در ذهن افراد وجود ندارد. به همین دلیل افرادی که به زبان دیگری صحبت می‌کنند از واژه

درخت هیچ برداشتی که نزدیک به درخت واقعی یا تصور معنایی آن داشته باشد، ندارند. انگلیسی‌زبان‌ها طبق قرارداد دیگری برای ایجاد تصور درخت در ذهن مخاطب از کلمهٔ (دال) (Tree) استفاده می‌کنند. حتی در یک زبان خاص، معنا و مدلول یک دال، بستگی به بافت و زمینهٔ اجتماعی و همچنین روابط آن دال با دال‌های دیگر دارد. به همین دلیل معنا و تصویری که یک جنگل‌بان از درخت دارد با معنا و تصویری که صاحب یک کارگاه چوب‌بری از درخت دارد متفاوت است. به‌سختی دیگر، نشانه (رابطهٔ دال و مدلول) دارای ارزشی مطلق که مستقل از بافت آن باشد نیست و معنای نشانه وابسته به روابطش با دیگر نشانه‌ها و متنی است که در آن قرار دارد.

هرچند رابطهٔ دال و مدلول، رابطه‌ای قراردادی است و نشانه‌ها ارتباط ذاتی با جهان خارج ندارند و در نتیجه قراردادی هستند؛ اما در اکثر فرهنگ‌ها این قراردادی بودن فراموش می‌شود و بین دال و مدلول نوعی رابطهٔ طبیعی و ذاتی برقرار می‌شود. به همین دلیل اگر نام فردی «رستم» باشد، انتظار می‌رود که دارای هیكل و زور بازوی زیادی باشد. ناتل خانلری در این رابطه می‌گوید: «اعتقاد به قدرت لفظ از آن‌جا ناشی شده که لفظ را که دال است با معنی که مدلول آن است یکی شمرده و میان این دو امر به وحدت قائل شده‌اند. بعضی از قبایل اسکیمو همین که پیر شدند نام خود را عوض می‌کنند و می‌پندارند که نام تازه وجود نو و جان تازه‌ای به ایشان می‌بخشد و با این تدبیر از چنگ مرگ می‌گریزند. در همین کشور ما نیز معمول بوده است که هرگاه کسی به بیماری ممتد دچار می‌شد یا بدبختی‌های متوالی بر سر او می‌آمد نامش را تبدیل می‌کردند، زیرا که آن شومی و تیره‌بختی را از تأثیر نام او می‌پنداشتند. شاه‌سلیمان صفوی در آغاز سلطنت خود «شاه‌صفا» نام داشت و پیوسته بیمار و رنجور بود. منجمان گفتند که این رنجوری از تأثیر نام اوست. به این سبب او نام خود را به سلیمان تبدیل کرد و برای آن‌که قوای شر و ارواح خبیث باور کنند که او کس دیگری است و دست از سرش بردارند یک‌بار دیگر با نام جدید

تاج‌گذاری کرد» (ناتل خانلری، ۱۳۴۰: ۶۰۴، کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۰۷).  
 زمانی که می‌گوییم: «زبانم لال آگه ایشان مردند» یا می‌گوییم: «دور از جان شما، راننده ماشین سرش له شد»؛ باور به قدرت نام‌ها را تأیید می‌کنیم. چنین رویکردی به نام‌ها باعث می‌شود که سایر ساحت‌های حیات اجتماعی از آن تأثیرپذیرند و حتی روش اندیشیدن افراد متفاوت شود.

## ۲. نام‌باوری در اسطوره‌ها

اهمیت اسم و کلام در برخی از اسطوره‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. «در یکی از اسطوره‌های قبیله سرخپوستان شاین (cheyenne) که در مورد چگونگی آفرینش جهان است، آمده است: در آغاز چیزی نبود، ماهئو (maheo)، روح کل، در خلأ می‌زیست. او به پیرامون خود نگریست؛ اما چیزی نبود که ببیند. او گوش سپرد؛ اما چیزی نبود که بشنود. فقط ماهئو بود، تنها، در محاصرهٔ عدم. به‌خاطر کبرای قدرت خود، ماهئو تنها نبود. بود او، یک کیهان بود. اما چون از خلال زمان لایتناهی عدم می‌گذشت، به‌خاطرش خطور کرد که قدرتش را فیضی باید. او از خود پرسید که قدرت را چه سود اگر جهانی، و مردمانی در آن سازد؟ با قدرت خود، ماهئو، آبگیری بزرگ، چون دریاچه‌ای، اما شور، آفرید. ماهئو می‌دانست که این آب شور سرچشمهٔ حیات خواهد شد. اگر ماهئو فرمان می‌داد: شو! تمام آبگیر، خود، حیات می‌شد» (ماریوت، ۱۳۹۲: ۱۲). در اساطیر زرتشتی آمده است؛ تشر، خدای باران، هنگامی که در مقابله با دیو قحطی در یک قدمی شکست قرار می‌گیرد از دریای فراخکرت می‌گریزد و از اینکه مردم به‌درستی او را ستایش نمی‌کنند شکایت کرده و می‌گوید: «اگر مردم در نماز از من نام برده بستایند، چنان‌که از ایزدان دیگر نام برده می‌ستایند؛ اینچنین من قوت ده اسب، ده گاو، ده کوه، و قوت ده آب قابل کشتیرانی خواهم گرفت» (کریتس، ۱۳۸۸: ۱۶). از جمله موجودات افسانه‌ای که در متون زرتشتی از آن نام برده شده است، اشوزتشت یا جغد است که با ذکر کلمات مقدس، دیوان شرور را دور می‌سازد

(همان: ۲۳). میترا معروف‌ترین خدای ایرانیان کسی است که از کلام راستین آگاه است (همان: ۱۲).

ارنست کاسیرر، بیش از هر اندیشمند دیگری به موضوع ارتباط زبان و اسطوره پرداخته است. او زبان، اسطوره، هنر و علم را مهم‌ترین صورت‌های نمادین ساخته دست بشر می‌داند که انسان با توسل به آن‌ها جهان را فهم و تجربه می‌کند. هرچند هرکدام از این صورت‌ها منطق و کارکرد خود را دارند، اما به‌گونه‌ای اندام‌وار با یکدیگر تعامل دارند. او درباره اهمیت زبان و کلام می‌گوید: «با نخستین کلمه، جهان انسانی آغاز به آفرینش کرد. پیش از این لحظه، انسان هنوز هستی پیدا نکرده بود، بلکه حیوانی بود که طبیعت، او را در تصرف خویش داشت و در دایره طبیعی می‌جنبید و می‌پوید. کلمه بود که او را آفرید. زیرا همین کلمه او را از چیرگی فرمان طبیعت درآورد و نخستین عنصر حیثیت و شخصیت انسانی او را بر ساخت. انسانیت و جهان انسانی از همین لحظه آغاز گشت. بیهوده نیست که در اسطوره‌های آفرینش بسیاری از اقوام بشری، آفرینش با کلمه و سخن آغاز می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۵).

«دیتریش در اثرش تحت عنوان یک سروده دینی می‌ترائی می‌گوید: اینکه نام به‌عنوان نماینده نامیده کارکرد دارد و به زبان آوردن نام یک شخص برابر است با به هستی فراخواندن خود آن شخص و اینکه نام موجب هراس می‌شود، به‌خاطر آن است که نام از یک قدرت واقعی برخوردار است؛ و دانستن نام از آن روی اهمیت دارد که توانایی به زبان آوردن نام، قدرت نام را در اختیار شخص داننده نام قرار می‌دهد. برپایه این واقعیت‌ها، دیگر روشن است که چرا مسیحیان اولیه می‌گفتند (به‌نام خدا) و (به‌نام مسیح)؛ و نمی‌گفتند (به خدا) و (به مسیح)» (همان: ۱۰۹).

کلمه نه‌تنها نخستین سرچشمه، بلکه برترین قدرت نیز است. کلمه، غالباً نام خدا و از آن بالاتر، خود خدا است و به‌نظر می‌رسد که سرچشمه راستین



خاصیت اوست. دانش‌نام به آن کسی که دارای این دانش است، حتی بر هستی و خواست خداوند نیز چیرگی می‌بخشد. یک افسانه معروف مصری به ما می‌گوید که ایزیس، ساحره بزرگ، چگونه تردستانه خدای خورشید، راء، را برمی‌انگیزد تا نامش را برای او افشا کند و چگونه او با به‌دست آوردن این نام، بر این خدا و خدایان دیگر چیره می‌شود» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۰۲).

«می‌گویند که به‌نظر اسکیموها، انسان از سه عنصر ساخته می‌شود؛ بدن، روح و نام. حتی در مصر نیز همانند همین مفهوم را پیدا می‌کنیم، زیرا در اینجا نیز چنین پنداشته می‌شود که جسم باید از یک‌سو با کا، یا جفت خویش و از سوی دیگر، با نامش به‌عنوان نوعی جفت روحی همراه باشد و در این میان، تنها نام است که بیشتر از هر چیز دیگر خود و شخصیت فرد را بیان می‌کند» (همان: ۱۰۵).

به‌نظر کاسیرر یکی از تفاوت‌های فرم اندیشه عقلانی - منطقی با اندیشه اسطوره‌ای در این است که در اندیشه عقلانی - منطقی، عناصری که در ادراک حسی بی‌واسطه به‌طور تفکیک‌نشده و متمایز در کنار یکدیگر قرار دارند به‌تدریج از یکدیگر منفک و متمایز می‌شوند. بدین معنا که آن چیزهایی را که در ادراک حسی با هم پدیدار می‌گردند به نظامی بسامان یعنی به سیستمی از علت‌ها و معلول‌ها تبدیل می‌شود (همان: ۸۴). اما در فرم اندیشه اسطوره‌ای چنین نظم علی وجود ندارد و نوعی دریافت شهودی حاکم است. اسطوره در جهانی از تصاویر محض به‌سر می‌برد که بدان‌ها به‌منزله اموری عینی، و درواقع، عینیت‌هایی محض و بی‌غل‌وغش می‌نگرد که عناصر آن از هم تفکیک نشده‌اند و بین جهان حقیقت و جهان نمود تمایزی وجود ندارد (همان: ۸۷).

«با پیشرفت ذهنیت بشر، این پیوستگی زبان و اسطوره که بسیار ضروری و تنگاتنگ به‌نظر می‌آید، آغاز به گسستگی و فروکاستن می‌کند. زیرا زبان تنها به قلمرو اسطوره تعلق ندارد و از همان آغاز در ذات خود قدرت دیگری را حمل

می‌کند که قدرت منطبق است» (همان: ۱۶۷). اما همان‌طور که خواهیم دید در جوامع نام‌باور این تفکیک و جدایی به‌اندازهٔ کافی انجام نمی‌شود و نام‌ها که در فرم اندیشهٔ اسطوره‌ای قرار دارند همچنان از قدرت جادویی برخوردار هستند.

### ۳. نام‌باوری در مذاهب

«دین‌هایی که تصویر جهانی و داستان آفرینش‌شان را اساساً بر یک تضاد بنیادی، یعنی دوگانگی نیکی و بدی بنیاد می‌نهند، کلمه را به‌عنوان نیروی آغازینی می‌ستایند که جهان بی‌سامان، تنها به میانجی آن به یک جهان دینی - اخلاقی بدل می‌گردد. در بندهش، کتاب آفرینش و شرح جهان زرتشت، نبرد میان قدرت نیکی و بدی، یعنی میان اهورامزدا و انگره‌مینو، از سوی اهورامزدا و با به زبان آوردن واژه‌های مقدس نیایش (اهوناواتیریا) آغاز می‌شود: او کلامی را که بیست‌ویک واژه دارد بر زبان آورد. در پایان، که پیروزی اهورامزدا، ناتوانی انگره‌مینو، سرشکستگی دیوان، رستاخیز و زندگی آینده و پایان دشمنی با آفرینش (خوب) برای همیشه فرامی‌رسد - همهٔ این‌ها را به انگره‌مینو فرامود... آنگاه که یک‌سوم این نیایش خوانده شد، انگره‌مینو هراسان بدن خویش را دوتا کرد؛ و در آن هنگام که دوسوم آن بر زبان آورده شد، او به زانو افتاد و در آن زمان که همهٔ نیایش خوانده شد، او درمانده گشت و دیگر برای آزار رساندن به آفریدگان اهورامزدا بی‌توان شد و به همین‌سان، برای سه‌هزار سال درمانده ماند» (کاسیرر، ۱۳۶۷: ۱۰۱). به همین‌سان، در هند نیز می‌بینیم که واژهٔ «واک» حتی بر فراز قدرت خدایان جای می‌گیرد. همهٔ خدایان، جانوران و انسان‌ها به کلمه وابسته‌اند. همهٔ آفریدگان به واژه زنده‌اند... واژه نابودنشده است و نخستین زادهٔ قانون ازلی، مادر وداها و ناف جهان یزدانی است (همان). در تورات، انجیل و قرآن تأکید بر قدرت و اهمیت اسم بسیار مشهود است. اهمیت نام در کتاب تورات به‌گونه‌ای است که می‌توان گفت این کتاب

به‌خصوص «سفر پیدایش» و «سفر خروج»؛ چیزی جز داستان و تاریخ نام و نامیدن نیست و همان‌طور که در این کتاب‌ها تصریح شده است؛ «در آغاز اسم بود». برای خداوند تورات اسم و نامیدن بسیار مهم و پررمزوراز است؛ به همین دلیل زمانی که حضرت موسی از خداوند می‌پرسد که نام تو چیست؟ می‌گوید: «ایهیه اشراهیه» یعنی «هستم آنکه هستم». البته دربارهٔ همین نام و نام مستعاری مانند «یهوه» هم منع زیادی وجود دارد، چنان‌که می‌فرمایند: «از نام من که خداوند، خدای تو هست سوءاستفاده نکن. اگر نام مرا با بی‌احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می‌کنم» (سفر خروج، ۱۲). همچنین در تورات آمده است: «از آنچه که به شما گفته‌ام اطاعت کنید. نزد خدایان غیر دعا نکنید و حتی اسم آن‌ها را بر زبان نیاورید» (سفر خروج، ۲۶). کاهنان نباید موی سر یا گوشه‌های ریش خود را بتراشند و یا بدن خود را مجروح کنند. ایشان باید برای من مقدس باشند و به اسم من بی‌احترامی نکنند (لاویان، ۲۲).

در تورات موارد فراوانی وجود دارد که در آن‌ها تغییر یک «نام» به‌مثابهٔ سرآغاز دگرگونی عظیم و تغییر کیفی در موضوع و محمول آن نام است. برای مثال در تورات آمده است: «فرشتهٔ خداوند به هاجر فرمود برگرد و مطیع او باش. من نسل تو را بی‌شمار می‌گردانم. اینک تو حامله هستی، و پسری خواهی زایید. نام او را اسماعیل یعنی «خدا می‌شنود» بگذار، چون خداوند آه و نالهٔ تو را شنیده است» (سفر پیدایش، ۱۳). در جای دیگری آمده است: «ابرام به خاک افتاد و خدا به وی گفت: از این پس نام تو ابرام خواهد بود، بلکه ابراهیم است؛ زیرا من تو را پدر قوم‌های بسیار می‌سازم» (سفر پیدایش، ۱۳).

پس موسی به حضور خداوند بازگشت و چنین دعا کرد: «آه ای خداوند، این قوم مرتکب گناه بزرگی شده، برای خود بتی از طلا ساختند. تمنا می‌نمایم گناه آن‌ها را ببخش و گرنه اسم مرا از دفترت محو کن». خداوند به موسی فرمود:

«چرا اسم تو را محو کنم؟ هر که نسبت به من گناه کرده است، اسم او را محو خواهم کرد» (سفر خروج، ۳۷). در این جا «اسم مرا از دفترت محو کن» یعنی؛ «مرا به جای آن‌ها بکش». این ویژگی هنوز در زبان گفت‌وگویی فارسی‌زبان‌ها بسیار بارز است و به همین دلیل یکی از محکم‌ترین قول‌دادن‌ها این است که گفته شود: «اسم را عوض می‌کنم اگر...». به‌طور خلاصه در تورات کلام معانی و کارکردهای متفاوتی مانند واسطه و سیله آفرینش، هدایت و شفابخشی دارد. در انجیل یوحنا (همانند قرآن) حضرت عیسی، کلام خداوند نامیده شده است؛ در مقدمه انجیل یوحنا آمده است: «در آغاز کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود».

در قرآن کریم نیز به قدرت مرموز اسم و باور به آن بسیار تأکید شده است. سوره‌های قرآن با «بسم الله الرحمن الرحيم» شروع می‌شود، در صورتی که می‌توانست با «الله الرحمن الرحيم» شروع شود. اولین درخواست جبرئیل از پیامبر اسلام «اقرأ» به معنای «بخوان» بوده است. اولین آیه قرآن هم «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» است. در اولین آیه سوره اعلی چنین آمده است: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» (نام پروردگار بزرگت را ستایش کن). در تفسیر این آیه چنین گفته شده است: برای نام خدا عظمتی است که برخاسته از بزرگی خود اوست، زیرا که راهنمایی به او و یادآوری به ماست، و گواه بر شکوه و زیبایی و عظمت و بزرگواری اوست، و بدان جهت که پروردگار ما در آغاز اسم اعظم خود را آفرید، و آن را بر چهار چیز قرار داد که اختصاص به یکی داشت، پس آن را پوشیده نگاه داشت که از آفریدگانش هیچ کس بر آن آگاه نبود، و آن سه را در کلمات: الله و تعالی و تبارک قرار داد، تا اولی راهنمای ما به ذاتش باشد، و دومی به صفاتش، و سوم به افعالش، سپس اشیا را به اسم او آفرید، و آنچه در آفریده‌ها از آثار عظمت او می‌بینیم، چیزی جز تجلی‌هایی از نام‌های او نیست... بدین گونه به ما فرمان داد تا او را به نام‌هایش بخوانیم: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا - و خدا را

نام‌های نیکویی است، پس او را به آن‌ها بخوانید». در دعای جوشن کبیر حدود هزار اسم و صفت از نام‌ها و صفات خدا به کار رفته است (مدرسی، ۱۳۷۷).  
 در سوره البقره، آیه ۳۱ آمده است: وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. (و خدا همه نام‌ها [ی موجودات] را به آدم آموخت؛ سپس [هویت و حقایق ذات موجودات را] به فرشتگان ارائه کرد و گفت: مرا از نام‌های ایشان خبر دهید، اگر [در ادعای سزاواربودنتان به جانشینی] راست‌گویید).

در سوره الاعراف، آیه ۷۱ می‌خوانیم: قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّن رَّبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَضِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. (گفت: بی‌گمان عذابی و خشمی از جانب خدایتان بر شما فرو آمد. آیا درباره نام‌هایی - بی‌محتوا و بدون واقعیت - که شما و پدرانتان [بر بتان] نهاده‌اید و خدا درباره آن‌ها هیچ حجتی فرو نفرستاده است با من ستیزه می‌کنید؟! پس در انتظار [عذاب] باشید، من هم با شما در انتظارم).  
 گفتنی است در تورات و قرآن؛ تنها یک بخش از داستان آفرینش به «خلق موجودات» مانند نحوه «خلقت انسان» اختصاص دارد؛ بخش بسیار مهم دیگر در آفرینش، به نامیدن مربوط می‌شود، به گونه‌ای که گویا هستی یک‌بار خلق و در مرتبه بعد بیشتر موجودات با تعیین اسمشان هویت یافته و باشند می‌شوند. به سخن دیگر، گویا هستی و جهان در نوعی آشفتگی (Caos) است که به مرور سامان‌دهی می‌شود. این تعیین تکلیف به این شکل است که خداوند اراده می‌کند که هر بخشی از این هستی چه باشد. خداوند می‌گوید شما آسمان باش و شما دریا، و باشندگان یکی پس از دیگری همان هویت را می‌یابند. روشن است شالوده این نحوه آفرینش براساس نام‌گذاری قرار دارد. در سوره النحل، آیه ۴۰ آمده است: إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. (همانا سخن ما به چیزی که آن را خواسته باشیم این است که به آن

بگوئیم: باش، پس می‌باشد). در سوره یس، آیه ۸۲ می‌خوانیم: **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.** (فرمان او هرگاه چیزی را اراده کند، تنها این است که به آن بگوید: باش، پس می‌شود).

در سوره آل عمران، آیه ۴۷ می‌خوانیم: **قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ.** (مریم گفت: پروردگارا! چگونه مرا فرزندی باشد حال آن که دست بشری به من نرسیده است؟ فرمود: این چنین [است که] خدا آنچه بخواهد می‌آفریند، و چون کاری را اراده کند، فقط به آن می‌گوید: باش، پس موجود می‌شود).

موضوع نام‌باوری در ادیان فقط به بحث آفرینش محدود نمی‌شود و می‌توان آن را در سایر مباحث هم دنبال کرد. یکی از این مباحث موضوع نام خداوند است. در روایتی به‌نقل از امام صادق (ع) آمده است: خداوند عزوجل اسم اعظم خود را بر هفتادوسه حرف نهاد؛ از آن شمار، بیست‌وپنج حرف به آدم داد و بیست‌وپنج حرف به نوح و هشت حرف به ابراهیم و چهار حرف به موسی و دو حرف به عیسی که به کمک آن دو، مردگان را زنده می‌کرد و کوران مادرزاد و مبتلایان به پیسی را شفا می‌بخشید و هفتادودو حرف به محمد داد و یک حرف را دریغ داشت، تا از آنچه در ذات اوست بر کسی معلوم نشود، درحالی که او از آنچه درون بندگان می‌گذرد آگاه است. در روایتی دیگر به‌نقل از امام هادی (ع) آمده است: اسم اعظم خداوند هفتادوسه حرف دارد که آصف تنها یک حرف از آن را می‌دانست و آن را بر زبان جاری ساخت و زمین میان او و سبأ شکافته شد و تخت بلقیس را برگرفت و آن را به سلیمان رساند. سپس زمین در مدتی کمتر از یک چشم برهم‌زدن هموار گشت و هفتادودو حرف آن نزد ماست و یک حرف را خداوند در علم غیب به خود اختصاص داده است (الکلینی، بی‌تا: ۱ / ۲۳۰). مبحث بسیار گسترده «اسماء الحسنی» یعنی نام‌های

نیکویی که برای الله در قرآن به کار رفته است یکی دیگر از مصادیق نام‌باوری در جوامع مسلمان است. علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، تعداد ۱۲۷ اسم از اسماء الحسنی را که در قرآن وجود دارد، برشمرده است. ملا حبیب‌الله کاشانی در کتاب خواص و مفاهیم اسماء الله الحسنی ویژگی و قدرت این اسامی را به‌طور مبسوط بیان کرده است. برای مثال می‌گوید: برای دفع دشمن قوی به مدت یک هفته اسم شریف «الحَسِيب» را هشتاد بار بگویید، به لطف خداوند از شر آن دشمن خلاص می‌شوید. یا در هنگام شروع کاری اگر نام «المُبدی» به معنای «ای ابتداکننده» را با اکرام پنجاه‌وشش مرتبه از سر تعظیم بگویید و بعد از آن به آن کار اقدام کنید که البته آن کار به سرانجام می‌رسد (شریف کاشانی، ۱۳۸۴: ۷۶). به دلیل همین باور به قدرت اعجاز‌گونه اسم است که در بسیاری از داروخانه‌ها و مطب‌های پزشکی نوشته شده است: «یا مَنْ اِسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ». یعنی «همانا نام او دارو و نام‌بردنش درمان است».

#### ۴. نام‌باوری در سحر و جادو

نام‌باوری در زیرمجموعه بحث کلی‌تری یعنی «نمادباوری» قرار می‌گیرد. از نظر کاسیرر «هر اسطوره و به‌ویژه هر بینش جادویی از جهان با اعتقاد به خصلت عینی نشانه و نیروی عینی آن اشباع شده است. جادوی سخن (اوراد)، جادوی تصویر و نوشته (طلسمات)، عناصر اساسی فعالیت جادویی و بینش جادویی از جهان‌اند» (کاسیرر، ۱۳۷۸: ۷۳). بر همین اساس می‌توان گفت بین سحر و جادو با نام‌باوری ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد. وردهای جادوگران مجموعه‌ای از اصوات و کلمات بی‌معنا با تکرار چندین اسم است. برای مثال فال‌گیری که می‌خواهد با خواندن وردی بین یک زوج جدایی بیندازد؛ انبوهی از کلماتی مانند سیاهی، سردی، لعنت، نفرین و جدایی را در میان ده‌ها کلمه و صوت بی‌معنا به زبان می‌آورد و از همین روش برای نوشتن دعا استفاده می‌کند.

کاسیرر معتقد است که یکی از دلایلی که «شیمی» نسبت به «فیزیک» بسیار دیرتر در مسیر علمی گام گذاشت این بود که تاریخ این علم با کیمیاگری بنا نهاده شده بود و کیمیاگری پر از مفاهیم و اسامی گنگ و مبهم بود. طبیعت از منظر کیمیاگران قلمرو کیفیات مبهمی بود که فقط آگاهان به اسرار و مریدان رموز آن را درمی‌یافتند. کیمیاگری، زبانی اساطیری مشحون از الفاظ تار و مبهم بود که برای ارائه مشاهدات به شکل علمی مناسب نبود (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۳۰۵). یکی از مصادیق دیگر نمادباوری، «عددباوری» است که در آن اعداد قدرت اعجاز‌گونه‌ای پیدا می‌کنند و حتی ادعا می‌شود؛ می‌توان با بررسی روابط حروف با اعداد به پیش‌بینی‌هایی رسید. به هر حال به کارگیری برخی از اعداد مقدس یکی از ویژگی‌های رایج جوامع نام‌باور است که در ادامه به برخی از نمونه‌های آن اشاره می‌شود. دکتر سیدعباس صالحی، معاون وقت امور فرهنگی وزارت ارشاد گفت: «ما در سال گذشته ۷۲ هزار عنوان کتاب چاپ کرده‌ایم که نیمی از آن‌ها چاپ نخست بوده است» (tibf.ir). دکتر محمدمهدی انصاری مدیرکل دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌های وزارت ارشاد گفت: «تاکنون در دفتر مطالعات ۱۱۰ عنوان کتاب به چاپ رسیده است» (rasaneh.org). «فائده‌مقام شرکت توزیع نیروی برق کهگیلویه و بویراحمد از بهره‌برداری ۱۱۰ پروژه توسعه شبکه و روشنایی معابر روستایی خبرداد» (khabarnema.ir). «مدیر امور طیور جهاد کشاورزی گلستان گفت: ۱۱۰ مرغداری برای دریافت تسهیلات بانکی به بانک کشاورزی استان معرفی شده‌اند» (mehrnews.com).

صدرالدین صدری، معاون سرمایه‌انسانی سازمان اداری و استخدامی کشور، در پاسخ به قاضی‌زاده هاشمی، نماینده مجلس، که مدعی بود ۱۷۰۰ مدیر شاغل بازنشسته در کل کشور داریم که در مسئولیت‌های بسیار بالا مشغول به کار هستند و باید کنار بروند، گفت: براساس آمار



سامانه کارمند ایران، ۷۲ مقام و همتراز مقام از مأخذ قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان مصوب سال ۱۳۹۵ به‌کار گرفته شده‌اند (گفت‌وگوی ویژه خبری شبکه دو سیما، ۹۷/۵/۲). دو روز بعد و در تاریخ ۹۷/۲/۵ جمشید انصاری، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان اداری و استخدامی کشور، در حمایت و البته اصلاح آمار ارائه‌شده از سوی دولت (که ۷۲ نفر اعلام شده بود) گفت: «نزدیک به ۱۰۰۰ پست سازمانی وجود دارد و ۱۱۰ نفر از بازنشستگان در پست‌های سازمانی مشغول به فعالیت هستند» (yjc.ir). همان‌طور که مشاهده می‌شود فرهنگ‌های نام‌باور، عددباور هم هستند. در چنین فرهنگ‌هایی برخی از اعداد مقدس، دارای قدرت ماورایی هستند. البته هیچ اشکالی ندارد که به نیت چهارده معصوم (ع) مهریه ازدواج چهارده سکه طلا تعیین شود، مشکل از وقتی شروع می‌شود که فکر کنیم فقط با ذکر این عدد و بدون الگوبرداری از زندگی معصومین (ع) می‌توان جلوی طلاق را گرفت.

### ۵. نام‌باوری در میراث فرهنگی

در این مطالعه نام‌باوری به حوزه زبان محدود شده است؛ اما همان‌طور که گفته شد می‌توان نام‌باوری را در حوزه گسترده‌تری یعنی نظام نمادها دنبال کرد. از این منظر هرگونه تصویر، نشانه، عدد و کد می‌تواند با رویکردی معجزه‌آسا و قدرتمند در نظر گرفته شود. برای مثال پیش از اختراع خط انسان‌ها تصویر حیوانات به‌خصوص حیواناتی مانند بز را که مهم‌ترین شکار و منبع غذایی آن‌ها محسوب می‌شد بر دیوار غارها نقاشی یا حک می‌کردند تا به این وسیله احتمالاً حضور آن‌ها را بیشتر کنند. این قدرت قایل‌شدن برای نمادها از کشیدن تصویر عقاب بر روی پرچم‌ها تا خالکوبی ستاره داود و صلیب شکسته قابل مشاهده است. در واقع برای انسان نام‌باور؛ سایه، تصویر، دست‌خط و هر نشانی از یک فرد با خود آن فرد برابر است.

آیا تاکنون به اسم اشخاص که بر روی آثار باستانی مانند برج‌ها، دیوارها، پل‌ها، غارها، مجسمه‌ها و حتی تنهٔ درختان نوشته شده دقت کرده‌اید؟ شاید این کار یکی از مظاهر عقب‌افتادگی و کم‌دانشی باشد؛ به‌ویژه که رسانه‌های دولتی به‌طور مداوم چنین رفتارهایی را نکوهش می‌کنند و بر حفظ میراث فرهنگی تأکید دارند. اما پرسش این است که مدیران و مسئولانی که کندن نام بر روی آجرهای یک میدان یا مسجد را منع می‌کنند، چرا خودشان نام صدها میدان و خیابان و اماکنی را که سال‌ها پیش ساخته شده است؛ تغییر می‌دهند؟ اگر نوشتن یک اسم بر روی یک آجر میدان «نقش جهان» بد است، تغییر نام این میدان که سیصد سال پیش ساخته شده بسیار بدتر است. اگر کندن نام افراد بر تنهٔ درختان در «روز طبیعت» بد است؛ تغییر نام سیزده بدر به «روز طبیعت» بسیار بدتر است. جالب‌توجه اینکه این مبارزه برای تغییر نام‌ها گاه به میدان نبرد بین دولت و ملت تبدیل می‌شود و ده‌ها سال ادامه می‌یابد. برای مثال نزدیک به چهل سال است که دولت می‌گوید: «چهارشنبهٔ آخر سال» و «روز طبیعت» و مردم می‌گویند: «چهارشنبه‌سوری» و «سیزده‌بدر».

برخی از مستشرقان از این خصلت ایرانی‌ها اظهار تعجب می‌کنند که چرا حاکمان ایرانی به‌جای تعمیر بناهای قدیمی در حال تخریب؛ در کنار آن بنا، بنای جدیدی می‌ساختند. شاید بخشی از پاسخ در این واقعیت نهفته باشد که آن‌ها نمی‌خواستند چیزی را که فردی دیگر بنا گذاشته پابرجا و ماندگار ببینند. امروزه همین روحیه در بین ایرانیان وجود دارد با این تفاوت که اگر نتوانند عمارت دیگران را خراب کنند یا در کنار آن عمارت جدیدی بسازند به روش ساده‌تری متوسل می‌شوند و نام آن را عوض می‌کنند. واقعاً چه ضرورتی دارد که «مسجد سپهسالار» را «مدرسهٔ عالی شهید مطهری» بنامیم؟ آیا درست است که هزاران مدرسه و خیابان و بیمارستان به‌نام چند مقام جمهوری اسلامی نام‌گذاری شود و اسامی هزاران فرد خوب و بد که بخشی از تاریخ و

هویت این کشور بوده‌اند پاک شود؟ شاید مسئولان کشور در این مورد باید فیدل کاسترو، رهبر انقلابی کوبا، را الگو قرار دهند که وصیت کرد پس از مرگش هیچ مکان عمومی را به نام او نام‌گذاری نکنند.

ذکر این نکته ضروری است که در بسیاری از موارد؛ باور به قدرت نام و اصرار بر تغییر آن‌ها هزینه‌های زیادی را برای جامعه به‌دنبال داشته است. برای مثال تغییر نام «شیر و خورشید» بدون توجه به هزینه‌های آن انجام شد. ایران در قبل از انقلاب توانسته بود با صرف هزینه و رایزنی فراوان این سازمان را در کنار دو سازمان معروف دیگر «صلیب سرخ» و «هلال احمر» ثبت کند، اما بعد از انقلاب خواستار حذف آن شدیم و خود را در زیرمجموعه کشورهای عربی - اسلامی حامی هلال احمر قرار دادیم و حتی به پیام هویتی آن هم کوچک‌ترین توجهی نکردیم.

## ۶. نام‌باوری در سیاست

سیاست‌مداران تمایل دارند تا مفاهیم و نام‌های مربوط به ایدئولوژی سیاسی خود را به تمام حوزه‌های جامعه تسری دهند. برای مثال نظام‌های فاشیستی که برای «جنگ» احترام و تقدس خاصی قایل هستند تلاش می‌کنند تا نام‌ها و استعاره‌های این حوزه را به سایر حوزه‌ها گسترش دهند. «کارگزاران موسولینی برای زیاد شدن محصول گندم از (نبرد گندم) و برای کاهش بیکاری از (نبرد اشتغال) سخن می‌گفتند. حتی از به‌کاربردن عبارت غیرانسانی (نبرد زاد و ولد) نیز برای این انسانی‌ترین عمل بشری پروایی نداشتند. آنچه برای این رژیم کمال مطلوب بود، ولیکن تحقق نیافت، تبدیل مردم به توده‌هایی انبوه و تبدیل این توده‌ها به خشکاندیشانی بود که ترور، جنگ مسلحانه و کشورگشایی، جایگزین رضایت‌بخشی برای محرومیت‌های اجتماعی و

اقتصادی آن‌ها باشد» (وایس، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

مقایسه‌الگوی زبانی بین سیاست‌مداران ایرانی با سیاست‌مداران کشورهای توسعه‌یافته نشان می‌دهد رویکرد نام‌باوری در ادبیات و لحن سیاست‌مداران ایرانی بسیار تأثیر گذاشته است. برای مثال مشاهده می‌شود در کشورهای توسعه‌یافته؛ احزاب و سیاست‌مداران وابسته به آن‌ها تا قبل از به قدرت رسیدن می‌گویند: «چرا این همه فقر، بیکاری، فساد، ضعف، سوءمدیریت و ناکارآمدی وجود دارد؟» اما اگر در انتخابات پیروز شدند و قدرت گرفتند؛ مدام می‌گویند داریم این کارها و اقدامات را برای بهبود شرایط انجام می‌دهیم. اما در ایران؛ سیاست‌مداران چه قبل از اینکه در قدرت باشند چه بعد از اینکه قدرت را در اختیار گرفتند مدام می‌گویند: «چرا این همه فقر، بیکاری، فساد، ضعف، سوءمدیریت و ناکارآمدی وجود دارد؟» و البته اضافه می‌کنند که: «این شرایط شایسته مردم کشور ما نیست و اوضاع باید حتماً خوب شود». تقریباً همه رؤسای جمهور، وزرا، نمایندگان مجلس، رؤسای سازمان‌ها و نهادهای دولتی و مقامات عالی‌رتبه نظام جمهوری اسلامی یک‌صدا فریاد می‌زنند که فساد باید از بین برود؛ اما از آن‌جا که فرهنگ نام‌باوری در جامعه حاکم است، آن‌ها به همین شعار دادن بسنده می‌کنند و هیچ اقدام و عملی برای کاهش فساد انجام نمی‌دهند. در تحلیل این وضعیت می‌توان به موضوع پیامدهای ترکیب دین و سیاست هم اشاره داشت. به نظر می‌رسد مذهبیان و به‌ویژه روحانیانی که از ترکیب دین و سیاست حمایت می‌کردند بعد از در اختیار گرفتن قدرت باز هم از همان الگوی زبانی رایج در دین که بر پایه تجویز «بایدهای اخلاقی» است پیروی می‌کنند و به ایجاد تغییرات در جهان خارجی اهمیت چندانی نمی‌دهند. به همین دلیل مدام می‌گویند «باید این‌طور یا آن‌طور شود». این سیاست‌مداران فراموش می‌کنند که حالا دیگر خارج از قدرت و روی منبر مساجد نیستند که از دیگران انتظار داشته باشند؛ در حال حاضر آن‌ها در مقام سیاست‌مداران به

قدرت رسیده و مسئولان تصمیم‌گیر هستند که دیگران از آن‌ها انتظار دارند و باید به انتظارات آن‌ها پاسخ دهند؛ نه اینکه مانند گذشته نصیحت اخلاقی کنند و انتظارات خود را بگویند.

در بخش بعد خواهیم دید یکی از الگوهای رایج در جوامع نام‌باور «بایکوت اسمی» است. طبق این الگو از بردن نام فرد یا گروه رقیب خودداری می‌شود تا مبدا معتبر شود و قدرت گیرد. نگاهی به بیانیه و سخنرانی مقامات سیاسی در ایران نشان می‌دهد، حتی در مواردی که پیامدهای حقوقی هم در کار نیست، باز هم ترجیح داده می‌شود نام رقیب سیاسی بر زبان نرود. برای مثال امام خمینی همیشه محمدرضا شاه پهلوی را «شما»؛ «این آقا» و غیره خطاب می‌کرد و به‌ندرت نام یا نام خانوادگی او را به زبان می‌آورد. علاوه بر این او که به قدرت کلمه باور داشت می‌گفت: «ما باید از همه طبقات ملت تشکر کنیم که این پیروزی تا این‌جا به‌واسطه وحدت کلمه بوده است. وحدت کلمه مسلمان همه، وحدت کلمه اقلیت‌های مذهبی با مسلمان، وحدت دانشگاه و مدرسه علمی، وحدت طبقه روحانی و جناح سیاسی. باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است؛ و این رمز پیروزی را از دست ندهیم و - خدای نخواستہ شیاطین بین صفوف شما تفرقه نیندازند» (امام [خمینی، ۱۳۸۵: ۹/۶]).

## ۷. نام‌باوری در خانواده

در جوامع نام‌باور، اسم افراد نقش بسیار مهمی در هویت‌دهی به آن‌ها دارد. زمانی که خانواده‌ای تصمیم می‌گیرد نام پسر خود را «دلاور» یا «رستم» بگذارد، انتظار ندارد پسر ترسویی داشته باشد. در فرهنگ نام‌باور «قدم‌خیر» و «خیرالله» قرار است آینده‌ای پرخیر و برکت را برای خانواده رقم زنند. این انتظار گاه چنان زیاد می‌شود که نام فرزند فعلی باید جنسیت فرزندان بعدی را هم مشخص کند. برای مثال در جامعه سنتی ایران که فرهنگ غالب خانواده‌ها

«پسر دوستی» است؛ نام دختر تازه به دنیا آمده را «دختر بس» می‌گذارند تا سرنوشت جنسیت فرزند بعدی را مشخص کنند. به همین ترتیب در زبان آذری «قریس، قر تمام، گول بس، گول قابیت، قرمان و...» معادل‌هایی برای «دختر بس» است. در زبان فارسی نام‌هایی مانند «نخواست»، «کافیه» و «کفایت»؛ ناخشنودی خانواده از نوزاد دختر به دنیا آمده را نشان می‌دهد. این در حالی است که اگر فرزندان پسر زیاد شوند در نهایت نام‌هایی چون «خداداد» و «خدابخش» معادل آذری «الله وئردی»، «خوداوئردی» و «شاه‌وئردی» برای نوزاد انتخاب می‌شود.

در ایران هدف استفاده از اسامی و صفات مشاهیر و یا ائمه معصوم روشن است. خانواده‌ها امید و انتظار دارند با انتخاب این اسامی بخشی از صفات و ویژگی‌های آن افراد را در فرزند خود ببینند. به همین دلیل برخی از خانواده‌ها نام‌هایی مانند رستم، فرهاد، کامبیز، ته‌مین یا شهین و خانواده‌های دیگر نام‌هایی مانند علی، ابوالفضل، حامد، زهرا یا ام‌البنین را برای فرزندان خود انتخاب می‌کنند. زمانی هم که حس ملیت‌گرایی با دین مخلوط شود و هر دو را با هم بخواهند؛ «ظفر علی، شمس علی، لطف علی و محمد حسین» به «بهرام علی، پویا علی، محمد پارسا، محمد سام و محمد آرین» تبدیل می‌شود. این موضوع امری طبیعی است که در همه جوامع وجود دارد؛ مشکل زمانی ایجاد می‌شود که نام‌باوری به‌طور نظام‌مند و ساختاری به یکی از سیاست‌های حکومت تبدیل می‌شود، و به گسترش تضاد و تضعیف انسجام اجتماعی در جامعه دامن می‌زند. زمانی که طبق سیاست‌های صداوسیما قرار است هر هنرپیشه‌ای که نام و کنیه بزرگان مذهب شیعه را دارد انسانی خوب و اخلاقی معرفی شود و نقش بد و خلافکار به افراد با اسامی ملی داده شود؛ نتیجه چیزی جز فعال و عمیق‌تر کردن شکاف‌های اجتماعی به‌خصوص شکاف ملی - اسلامی نخواهد بود. گاهی این سیاست‌های غلط کوچک‌ترین اصول آموزشی و تربیتی را هم زیر پا می‌گذارند.

کافی است خودمان را جای دختر بچه‌های خردسالی بگذاریم که در مراسمی حضور دارند و مجری آن مراسم می‌گوید کسانی که نامشان فاطمه است برای دریافت جایزه به روی صحنه بیایند.

مصادیق فرهنگ نام‌باوری در سطح قوانین و سیاست‌گذاری‌های دولتی هم دیده می‌شود. طبق جدیدترین دستورالعمل ثبت احوال، افراد دارای نام مذهبی نمی‌توانند نام خود را با نامی غیرمذهبی تعویض کنند و فقط می‌توانند از نام‌های مذهبی که فراوانی بیشتری از نام قبلی دارد استفاده کنند. نتیجه آنکه گدا علی فقط می‌تواند به علی یا محمد تغییر نام دهد. جالب‌تر مخالفت ثبت احوال با برخی از نام‌های کاملاً ایرانی است. برای مثال هموطنان لر و کرد از اینکه نمی‌توانند نام قهرمان سرزمین‌شان «آریوبرزن» را بر فرزندانشان بگذارند ناراضی هستند.

این اهمیت‌دادن به نام و نام‌ها در نظام آموزش و پرورش هم بازتاب پیدا می‌کند. برای مثال در نظام آموزشی کشور ما که تحت تأثیر فرهنگ نام‌باوری قرار دارد، به حفظیات و دانستن نام‌ها بسیار بیشتر از کارکرد و چگونگی عملکرد آن نام‌ها اهمیت داده می‌شود. به همین دلیل دانستن نام پادشاه حبشه که به مهاجران مسلمان پناه داد بسیار مهم‌تر از این بود که بدانیم چرا او به مسلمانان پناه داد.

گفتار دوم

الگوهای زبانی در جوامع نام‌باور





از منظر نام‌باوران مهم‌ترین اقدام برای تحقق خواسته‌ها؛ کنترل نام‌ها و تعیین تعریف جدید برای آن‌هاست. به همین دلیل در جوامع نام‌باور، الگوهای زبانی ویژه‌ای رایج می‌شود و هرچه یک جامعه به نام‌باوری و تأثیر جادویی نام‌ها بیشتر باور داشته باشد؛ استفاده از این الگوها بیشتر می‌شود. برخی از مهم‌ترین این الگوها عبارتند از:

### ۱. یکتاکردن

جوامع نام‌باور استبدادی تمایل دارند که برخی از اسم‌ها را در هاله‌ای از تقدس و رازآلودگی قرار دهند و آن‌ها را یکتا و منحصر به فرد کنند. برای مثال، طبق دستور مقامات کره شمالی استفاده از نام رهبر کره شمالی «کیم جون اون» (kim jong-un) برای افراد تازه متولد شده ممنوع است و کسانی که قبلاً این نام را داشته‌اند باید نام خود را عوض کنند (english.yonhapnews). این ممنوعیت به کاربردن نام رهبر، درباره نام پدر و پدربزرگ کیم جون اون هم وجود داشته است. در ایران، رضاشاه زمانی که نام خانوادگی «پهلوی» را برای خود برگزید؛ دستور داد کسانی که نام خانوادگی آن‌ها پهلوی است نام خانوادگی دیگری برای خود انتخاب کنند.

در حوزه سیاست یکی از مهم‌ترین کارکردهای یکتاکردن این است که منحصر و بی‌رقیب کردن یک نام باعث قدرت بخشیدن به صاحب آن نام می‌شود. برای مثال در آذر ۱۳۵۶ حجة الاسلام حسن روحانی در یک سخنرانی پیشنهاد

می‌کند از «آیة‌الله خمینی» با لقب «امام» یاد شود؛ در ادامه و در دی ۱۳۵۷ روزنامه‌ها نام امام خمینی را به گفتمان غالب تبدیل کرده و به این ترتیب او از سایر رقبای روحانی خود متمایزتر می‌شود. این یکتایی و انحصار به او کمک می‌کند تا از جنسی دیگر پنداشته شود و کمتر کسی به فکر مقایسه او با سایر روحانیون هم‌تراز بیفتد؛ و درنهایت بعد کاریزماتیک رهبری او گسترده‌تر شود.

## ۲. همگانی‌کردن

همگانی‌کردن یکی از الگوهای زبانی برای تقویت و قدرت‌بخشیدن به صاحب یک نام است که از تکرار یا عمومی‌کردن آن نام حاصل می‌شود. برای مثال رامسس سوم (از فراعنة مصر)؛ دستور داده بود نامش را بر کتیبه‌ها و سردرها نوشته تا مردم با بر زبان آوردن نام او و تکرار آن موجب سلامتی، طول عمر و افزایش قدرتش شوند. این نوع نام‌باوری در دعا‌های تمام ادیان به‌وفور یافت می‌شود.

همگانی‌کردن مانند یکتاکردن روی دیگر سکه اعمال قدرت به‌وسیله کنترل نام است؛ به‌سخن دیگر، اعمال سلطه ممکن است با تبلیغ برای عمومی‌کردن یک نام انجام شود. برای مثال برخی از حکومت‌های ایدئولوژیک به اسامی هم‌نام با رهبران‌شان جایزه و پاداش می‌دهند. زمانی که مشغول نوشتن این کتاب بودم پیام کوتاهی دریافت کردم با این مضمون که «همکاران محترم برنامه غنی‌سازی اوقات فراغت فرزندان شما در روزهای...»؛ این استفاده واگیروار و همگانی از اصطلاح «غنی‌سازی» در شرایطی که کشور با تحریم علیه برنامه‌های هسته‌ای روبه‌روست از دیگر مصادیق همگانی‌کردن است. از منظر نام‌باوران؛ تکرار اصطلاح غنی‌سازی در حوزه‌های گوناگون از ورزش و آشپزی گرفته تا کشاورزی و پزشکی باعث می‌شود موضع کشور درباره انجام پروژه غنی‌سازی اورانیوم، منطقی و قابل توجیه‌تر شود. همان‌طور که مشاهده شد همگانی‌کردن اسم و یکتاکردن اسم هرچند در ظاهر متضاد یکدیگر هستند اما در واقع هر کدام نشان‌دهنده یک روی سکه نام‌باوری هستند.

### ۳. وصله‌ای کردن

وصله‌ای کردن یکی از الگوهای رایج زبانی در جوامع نام‌باور است که در آن؛ ترکیب دو یا چند کلمه بدون در نظر گرفتن معنا و هویت قبلی آن کلمات انجام می‌شود. البته، در همهٔ زبان‌ها ترکیب کلمات و ایجاد اصطلاحات جدید امری رایج و طبیعی است؛ اما اگر این ترکیب بدون هیچ منطقی انجام شود و معنای ترکیب جدید مستلزم کنار گذاشتن معنای قبلی کلمات به کاررفته در آن ترکیب باشد با وضعیت وصله‌ای کردن روبه‌رو هستیم. در همین زمینه، لوسین برول برای توصیف ذهنیت در جوامع ابتدایی قانون آمیختگی (The Law Of Participation) را مطرح می‌کند. طبق این قانون برای ذهنیتی علمی، یک چیز نمی‌تواند هم خودش و هم غیر خودش باشد؛ اما ذهنیت ابتدایی می‌تواند به راحتی یک چیز را هم خودش و هم غیر خودش تصور کند. (برول: ۱۳۸۹)

همان‌طور که در کتاب گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی نشان داده‌ام، بخش بزرگی از ادبیات روشنفکری در ایران تلاش‌های چسب وصله‌ای بوده است. برای مثال برخی از روشنفکران با چسباندن پسوند «دینی» به «روشنفکر»؛ اصطلاح «روشنفکر دینی» را اختراع کردند که به‌طور حتم مستلزم تغییر در معنای قبلی کلمهٔ «روشنفکر» یا «دین» یا هر کلمه مذکور است. روشنفکران دینی، خود منبع ارائهٔ صدها اصطلاح چسب و وصله‌ای جدید بوده‌اند؛ برای مثال «دموکراسی اسلامی»، «جامعهٔ مدنی اسلامی» و «اقتصاد اسلامی» تعدادی از این موارد است. از جدیدترین خروجی‌های الگوی وصله‌ای کردن در جامعهٔ ما، طرح شعار بی‌محتوای «جمهوری ایرانی» است که در چندسال گذشته شنیده شده است (برای آگاهی بیشتر نگاه کنید به: بهرامی‌کمیل، ۱۳۹۳؛ بهرامی‌کمیل، ۱۳۹۶).

#### ۴. تابوگرایی و حذف کردن

تابوگرایی زبانی الگوی است که براساس آن نام‌بردن از برخی اسامی غدغن و ممنوع است. برای مثال طبق یک سنت قدیمی در هند، زنان نباید شوهرانشان را به اسم صدا کنند. این سنت در مناطق روستایی دقیقاً رعایت می‌شود، اگرچه در شهرها به مراتب کمتر است. به دختران گفته می‌شود که به زبان آوردن نام شوهرشان بدیمن است و عمر او را کوتاه می‌کند. برخی مواقع این ممنوعیت شامل سایر اعضای خانواده شوهر هم می‌شود و عواقب رعایت نکردن آن می‌تواند از تنبیه بدنی تا تبعید باشد.

تصور رایج این است که تابوهای زبانی در فرهنگ ایرانی به موضوعات و روابط جنسی محدود می‌شود. همگی از تابوی نام‌بردن اعضای جنسی زن و مرد و روابط بین آن‌ها آگاه هستیم. تابویی که گاه ممکن است گسترش پیدا کرده و صاحب آن عضو را نیز شامل شود. همان‌طور که برخی از مردان در گذشته همسر خود را نه با نام و حتی استفاده از کلمه زن؛ بلکه با عباراتی مانند «مادر بچه‌ها»، «منزل»، «ضعیفه» و... صدا می‌کردند. اما واقعیت این است که در فرهنگ‌های نام‌باور، نه تنها حوزه مسایل جنسی؛ بلکه سایر حوزه‌ها هم تابوهای زبانی خاص خود را دارند. «در بسیاری از نقاط ایران نام «جن» را هنگام شب نمی‌آورند، زیرا که می‌ترسند با ذکر نام این موجود نادیدنی خطرناک، خود او حاضر شود. به این سبب نام دیگری که اشاره یا کنایه است بر او می‌گذارند. در تهران طایفه جنیان را «از ما بهتران» می‌خوانند و این کلمه که معنی تملق‌آمیزی دربردارد نشانهٔ بیم و هراسی است که مردم از جن در دل دارند. در بیرجند جن را «اندرا» می‌خوانند و این کلمه یا تعارفی است از روی ترس که او را دعوت به دخول می‌کند. در بعضی از شهرهای دیگر ایران مفهوم «جن» را با لفظ «اونا» یعنی «ایشان» بیان می‌کنند تا از ادای نام این موجود وحشت‌انگیز پرهیز کنند» (ناتل خانلری، ۱۳۴۰: ۶۰۶).

بیشترین کاربرد تابوگرایی زبانی در حوزه سیاست است؛ زمانی که به‌جای اصطلاح «ضدحکومتی» از اصطلاح «ساختارشکنانه» استفاده می‌شود؛ مانند زمانی است که فردی به‌جای اسم «جن» از اسم «اونا» استفاده می‌کند. در چنین مواردی نام موردنظر به‌طور کلی بایکوت می‌شود تا مبادا رایج و حاضر شود. اکثر فعالان سیاسی از اینکه فرد یا جریان رقیب را به اسم خطاب قرار دهند پرهیز می‌کنند. البته بخشی از این پرهیز به‌خصوص در جوامع استبدادی ناشی از خطوط قرمز است؛ اما بخش دیگری از آن به این دلیل است که نمی‌خواهند فرد یا جریان موردنظر با نامیده‌شدن قدرت گرفته و حاضر شود. مطالعه گزارش‌های دولتی که درباره تاریخ انقلاب اسلامی ارائه می‌شود نشان می‌دهد که نام برخی از انقلابیونی که نقش و جایگاه بسیار مهمی در تاریخ انقلاب ۵۷ داشته‌اند با بایکوت روبه‌رو می‌شود. این حذف کردن به‌حوزه زبان محدود نیست و هر نوع اثر و نشانه‌ای از مجسمه و عکس گرفته تا فیلم و خاطره را شامل می‌شود. به همین دلیل در جوامع نام‌باور حذف آثار و اسناد، تخریب مقبره و یادبودهای حاکمان پیشین امری رایج‌تر است.

در حوزه فرهنگی جوامع نام‌باور؛ بایکوت نام‌ها و ایده‌ها ممکن است با شدت بسیار بیشتری از حوزه سیاست در جریان باشد. برای مثال اگر آثار روشنفکران ایرانی را زیرورو کنیم تقریباً هیچ نامی از ایده‌ها و نام سایر روشنفکران هم‌عصرشان دیده نمی‌شود. روشنفکران ایرانی حتی در زمانی که به نقد همکار خود می‌پردازند نام او را مستقیماً بر زبان نمی‌برند. البته این کار را به حساب ادب و احترام می‌گذارند؛ درحالی‌که اقیانوسی از حسادت و حقارت پشت آن خوابیده است. روشنفکران ایرانی دوست ندارند به‌جز نام خود، نام روشنفکر دیگری را ببرند یا بشنوند. در کشورهای غربی یک استاد در هنگام نوشتن مقاله یا ارائه یک سخنرانی به‌راحتی نظر سایر استادان مشهور را با ذکر نام آن‌ها به‌کار می‌برد؛ اما در ایران کمتر کسی شفاف و مستقیم نام دیگری

را به زبان می‌آورد. حتی در هنگام نقد اثر یک نفر تا جای ممکن از بردن نام او و اثرش خودداری می‌شود؛ زیرا فکر می‌کنند تکرار آن نام ممکن است به مشهور شدن او بینجامد که البته امر خوشایندی نیست. همین وضعیت در نوشته‌های این روشنفکران موجود است و آن‌ها به‌ندرت به نوشته‌های دیگران به‌خصوص همکاران هموطنشان ارجاع می‌دهند.

این «عدم بیان» یا دست‌کم «عدم تکرار»؛ روی دیگر «تکرار زبانی» است که در ادامه با آن آشنا خواهیم شد. به‌طور خلاصه در فرهنگ نام‌باور؛ اسامی مانند اسم رمز هستند. بهترین راه برای نابود کردن چنین اسم رمزهایی این است که یا آن‌قدر آن‌ها را تکرار کنیم که رمزی در کار نباشد یا آن‌قدر آن‌ها را بایکوت کنیم که هیچ‌کس دیگر آن‌ها را به یاد نیاورد.

## ۵. پنهان و تطهیر کردن

یکی از الگوهای زبانی برای تأثیرگذاری و دست‌کاری ذهن افراد جامعه؛ استفاده از روش ایجاد ابهام و پنهان‌کاری است. مخالفت تاریخی آیه‌الله مدرس با قانون ۲۳ جوزا از همین زاویه مطرح شده است. مدرس در مجلس با لایحه مورگان شوستر که اختیارات وسیعی برای او در نظر گرفته بود، مخالفت کرد؛ زیرا معتقد بود این لایحه قبلاً و با نام‌های دیگری استقلال مردم ایران را نقض کرده است. او در مخالفت با این لایحه که به قانون ۲۳ جوزا شهرت یافت (زیرا در همان روز ۲۳ جوزا ۱۳۲۹ تصویب شد)؛ می‌گوید: ... قانون ۲۳ جوزا بدبختانه از روزی که از مادر متولد شده، اسباب زحمت گردید، هیچ‌کس هم متوجه نشد که اگر آن سه کاری که اختیارات در دست یک نفر (مورگان شوستر) افتاد، به‌دست صالح‌ترین افراد هم بود موجب لطمات می‌گردید. یکی آن بود که تشخیص داده شود آنچه را که باید از مردم بگیرد، یکی دیگر وصول همان وجه مشخص از همان مردم، و دیگری خرج کردن همان چیزی که از همان مردم گرفته و اختیار این سه

هم به عهده و دست یک نفر بود... بعد از آن هم آن قدر این ۲۳ جوزا به نام‌های دیگر، متولد شد که فقط ضبط سجل احوالش احتیاج به ده، بیست شبستان نظیر شبستان مسجد جامع اصفهان را برای انبار لازم دارد. یک عادت عامیانه در میان مردم است که بعضی از اشخاص اولادی پیدا می‌کنند، چندسال که می‌گذرد یا مریض می‌شود یا زخمی پیدا می‌کند، آن وقت آن مردم جمع می‌شوند، می‌گویند خوب است که اسم این طفل را تغییر بدهید. اسم تغییر می‌کند و صاحب اسم جدید، همان است که بوده و هیچ‌گونه تغییری نمی‌کند. در اوایل دوره صفویه که چشم ملل غرب به سرزمین و معادن و محصولات کشاورزی و احشام، و تیزهوشی مردم افتاد و به کم‌هوشی فرمانروایان این مرز و بوم پی‌بردند، ما را به سوی اولاددار شدن به طریق ۲۳ جوزا کشاندند و همان اولاد اول را هر چندسال اسمش را عوض کردند، تا این آخر که من سن و سالی هم نداشتم دیگ جوش دادند و سفره پهن کردند و اسمش را گذاشتند رژی و تا حالا که من می‌دانم هشت اسم رسمی و بیست اسم غیررسمی عوض کرده و بالاخره اسمی پیدا می‌کند که شامل همه اسم‌های گذشته باشد یعنی قدرت مرکزی باشد که تشخیص بدهد چه باید از مردم بگیرد و چگونه بگیرد و هر طوری که تشخیص داد خرج کند (مدرسی، ۱۳۷۳: ۱۸۶).

مصادیق الگوی زبانی پنهان و تطهیر کردن در جامعه ما بسیار زیاد است. برای مثال اصطلاح به‌ظاهر زیبای «سیاست تعدیل کارکنان» که توسط نظام‌های سرمایه‌داری و اقتصادهای لیبرالی مطرح می‌شود همان سیاست اخراج کارکنان است. به همین ترتیب در چند دهه گذشته در جهان و در چندسال گذشته در ایران شاهد شیوع اصطلاح «کارآفرین» و «کارآفرینی» هستیم؛ که در اکثر مواقع به‌معنای نابود کردن کارها و مشاغل است. درواقع استفاده از این اصطلاح برای ایجاد ابهام در خروجی سیاست مدنظر و تطهیر وضعیت ناخوشایندی است که کارگران دچار آن خواهند شد.<sup>۱</sup>

۱. یوسفعلی ابادری درباره‌ی واژه کارآفرین می‌گوید: واژه «کارآفرین» که می‌زس به‌شکل منطقی



در جوامع استبدادی، افرادی که از پیامدهای به‌کاربردن کلماتی مانند «دیکتاتوری» و «استبداد» نگران هستند؛ ترجیح می‌دهند از کلمات تطهیرشده‌ای مانند «اقتدارگرایی» و «تمامیت‌خواهی» استفاده کنند. این مصادیق نشان‌دهندهٔ رواج الگوی تطهیر زبانی در یک جامعهٔ نام‌باور است. همان‌طور که اشاره شد در بیشتر موارد هدف از پنهان کردن؛ تطهیر واژه‌هاست. برای مثال زمانی که «مضاربه» جایگزین «ربا» یا «غیرانتفاعی» جایگزین «انتفاعی» می‌شود به‌دنبال تطهیر هستیم. در نمونهٔ دیگری مشاهده می‌شود که تا قبل از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ انقلابیون از کوتاهی رژیم پهلوی در رسیدگی به ساکنین «حلبی‌آبادها» و «زاغه‌نشین‌ها» انتقاد می‌کردند؛ امروزه برخی از همان انقلابیون که دارای مسئولیت‌های دولتی هستند می‌گویند می‌خواهند به‌طور جدی با پدیدهٔ «حاشیه‌نشینی» مبارزه کنند! مثال دیگری از پنهان و تطهیرکردن زبانی به تغییر نام سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران مربوط است. هرچه این سازمان بیشتر جناحی می‌شود و بیشتر منافع ملی را ندیده می‌گیرد؛ اصرار بیشتری دارد تا آن را «رسانهٔ ملی» بنامند. مسئولان «دانشگاه آزاد اسلامی» زمانی که متوجه شدند به‌دلیل روحیهٔ کاسب‌کارانه و عملکرد علمی ضعیفشان وجه بدی در جامعه پیدا کرده‌اند؛

---

ابداع کرده، بازار را دچار دگرگونی کرده و اصلاً رسیدن به تعادل از نظر آن‌ها جنایت است. شومپیتر در اوایل قرن که اقتصاد آلمان دچار بحران بود، این واژه را مطرح کرد و تحولی در اقتصاد آن زمان آلمان به‌وجود آورد. بعدها مکتب اتریش آن را مصادره به مطلوب و به یکی از مقولات اساسی اقتصاد خود بدل کرد. باید متوجه بود که به‌کارگیری «کارآفرین» به‌جای «صنعتگر» چه فاجعه‌ای در این کشور آفرید. صنعتگران ما نابود شدند تا جاباز شود برای کسی به‌نام «کارآفرین». چگونه این اتفاق در بستر تفوق سرمایهٔ مالی افتاد؟ هایک آن‌قدر زیر گوش تاجر وزوز کرد و مفاهیم را به او انتقال داد که به‌یک‌باره واژهٔ «کارآفرین» باب شد. این واژه کل یک زیست‌جهان را به زیست‌جهان دیگری تغییر می‌دهد. در تبلیغات انتخاباتی ما هم از این واژه استفاده می‌شود. چیزی که فراموش شده واژهٔ صنعت و صنعتگر ایرانی است (روزنامهٔ شرق، ش ۱۷۳۶، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲).

واحدی با نام «واحد علوم و تحقیقات» و با همان کارکرد قبلی اختراع کردند. البته سایر دانشگاه‌ها هم به این موضوع پی بردند و عناوینی مانند شبانه، نوع دوم، غیرانتفاعی، پردیس و... را اختراع کردند تا از واقعیت مشترک یعنی «پولی‌بودن» فرار کنند؛ در این میان استفاده از واژه غیرانتفاعی به جای انتفاعی از همه عجیب‌تر است. شاید باورش سخت باشد اما چندماه پیش برادرزاده‌ام که دانش‌آموز سال دوم دبستان است گفت؛ برای اینکه به مادرش در کارها کمک کند در تکلیف مدرسه‌اش «صرفه‌جویی» کرده است. بعد فهمیدم منظورش این است که هنگام رونویسی چندخطی را ننوشته است؛ همان کاری که ما هم در دوران دانش‌آموزی می‌کردیم، اما آن زمان نامش «جانداختن» بود.

به همین ترتیب واژه «خصولتی» که در چندسال گذشته ابداع شده و دانسته توسط برخی از دولت‌مردان و نادانسته توسط برخی از دانشگاهیان استفاده می‌شود؛ بیشترین کارکردش تطهیر دزدی و فساد است که در واگذاری اموال ملی اتفاق می‌افتد. به‌سخن دیگر، واگذاری اموال عمومی به بخش خصوصی در فضایی شفاف و رقابتی اتفاق نمی‌افتد و برخی از نهادها و گروه‌ها با استفاده از رانت و روابط مافیایی اموال ملی را با قیمتی ناچیز خریداری کرده و به تملک خود درمی‌آورند. در این حالت به‌جای اینکه گفته شود دزدی و فساد صورت گرفته و مجرمین باید محاکمه شوند گفته می‌شود؛ «خصولتی شده» و تمام.

به‌کاربردن معادل‌های علمی و یا غیرفارسی برخی از کلمات فارسی نمونه دیگری از پنهان کردن است که بیشتر دلایل اخلاقی دارد. برای مثال زمانی که از کلماتی مانند «ماء‌الشعیر»، «مقعد»، «لواط»، «ادرار»، «پورنو» و «واژن» به‌جای معادل‌های فارسی آن‌ها استفاده می‌شود.

## ۶. تحریف کردن

تحریف کردن زمانی اتفاق می‌افتد که بدون هیچ منطقی برای یک دال (کلمه یا اصطلاح)؛ تعریف و مدلول‌های جدیدی در نظر گرفته می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم ممکن است کلمات به‌طور طبیعی و به‌مرور زمان معنای خود را از دست داده و معنای جدیدی پیدا کنند. برای مثال معنای واژه «رکاب» که وسیله‌ای برای سوارشدن بر اسب بوده است؛ امروزه به‌معنای جایی است که افراد هنگام بالارفتن از ماشین‌های سنگین پا می‌گذارند. پرویز خانلری درباره تغییر مدلول برخی از الفاظ می‌گوید: نخستین امری که در تغییر معانی الفاظ مؤثر است تغییر مدلول خارجی آن‌هاست. گاهی تغییر مدلول در طی زمانی دراز انجام می‌گیرد، اما در بسیاری از موارد در مدت زندگانی یک فرد و یک نسل نیز ممکن است مدلول الفاظ تغییر کلی و اساسی بپذیرد. برای مثال لفظ «می» و «مستی» که امروزه به شراب انگور اشاره دارد در گذشته به‌معنای نوعی عسل تخمیرشده بوده است. (ناتل خانلری، ۱۳۴۰).

روشن است که موارد بالا را نمی‌توان به‌عنوان مصادیقی از الگوی تحریف زبانی دانست. تحریف زمانی اتفاق می‌افتد که در زمان کوتاهی و بدون تغییر در شرایط بیرونی کاربرد یک واژه؛ تلاش می‌شود معنای آن واژه دگرگون شود. این تلاش طبیعی و خودجوش نبوده و همیشه در پشت آن خواست و مقاصد خاصی وجود دارد. برای مثال به این خبر توجه کنید؛ محمدباقر نوبخت در جمع خبرنگاران گفت: ما کشور باثباتی هستیم و دولت با قدرت در برابر نوسانات ارز عمل خواهد کرد... حتی از کسانی که با دولت زاویه انتقادی دارند، تقاضا می‌کنیم در این زمینه با دولت همکاری و هماهنگی داشته باشند تا کشور را از نوسانات حفظ کنیم (tasnimnews.ir). همان‌طور که ملاحظه می‌شود هرچند کلمه «نوسانات» به‌معنای افزایش و کاهش هم‌زمان و هم‌اندازه است، اما در خبر مذکور این کلمه برای بیان وضعیتی که در آن قیمت‌ها در حال افزایش

شدید، و کاهش آن بسیار کم و ناچیز بوده استفاده شده است. لازم به بیان است؛ افزایش قیمت دلار در سال ۱۳۹۷ باعث کاهش بی‌سابقه ارزش پول ملی ایران شد. در این وضعیت سیاست‌مداران یک‌صدا به دنبال کنترل نوسانات قیمت دلار بودند. تنها برنامه‌ای که همه دولت‌مردان بر روی آن توافق داشتند؛ همین جایگزین کردن واژه «افزایش» با «نوسانات» بود. گویا آن‌ها باور داشتند که این تغییر نام باعث جلوگیری از افزایش قیمت دلار خواهد شد. نوآوری در این الگوی زبانی پایانی ندارد و برخی مواقع حالت طنز پیدا می‌کند؛ برای مثال زمانی که به جای کلمه «رقص» از کلمه «حرکات موزون» استفاده می‌شود یا زمانی که سخنگوی وزارت نیرو درباره قطع برق در تهران می‌گوید: در حال حاضر در تهران خاموشی نداریم و فقط «مدیریت بار» انجام می‌شود (isna.ir). در حوزه سیاسی تحریف کردن یکی از سازوکارهای زبانی است که براساس آن فرد یا گروهی تلاش می‌کنند دیگران را با اسامی دلخواه خود و در مخالفت با خواست صاحب اصلی آن نام تعریف کنند. برای مثال برخی از صاحبان قدرت؛ نام و هویت فرد یا گروه یا ایده سیاسی رقیب را براساس خواست خود تعریف می‌کند. براساس چنین روشی است که «حزب توده ایران» به «حزب توده» و «سازمان مجاهدین خلق» به «سازمان منافقین خلق» تبدیل می‌شود. در برخی از موارد مانند رخ دادهای سیاسی، صاحب اصلی نام وجود ندارد و هر گروه براساس منافع و مقاصد خود پدیده‌ها را نام‌گذاری می‌کند. برای مثال واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ از نظر طرفداران سلطنت «انقلاب» و از نظر مخالفان سلطنت، «کودتا» نامیده می‌شود.

زمانی که یک نشریه دانمارکی کاریکاتوری درباره حضرت محمد(ص) منتشر کرد؛ خلاقیت به اوج خود رسید و تلاش شد تا «شیرینی دانمارکی» به «شیرینی گل محمدی» تغییر نام دهد. چنین تحریفاتی می‌تواند در سازوکارهای پیچیده‌ای انجام پذیرد. برای مثال یکی از تحریفات جدید و

پیچیده تحریف واژه «سکولاریسم» است. تا چندسال پیش در ایران مانند تمام جهان، «سکولاریسم» به معنای جدایی دین از سیاست بود. به سخن دیگر این باور که دین نباید برای حوزه عمومی و زندگی اجتماعی نسخه بیچند و دین‌داران باید آداب و رسوم و دستورات مذهبی را در حوزه زندگی شخصی خود رعایت کنند و انتظار نداشته باشند که دولت آن‌ها را به قوانین اجتماعی تبدیل کند؛ سکولاریسم نام داشت. اما امروزه برخی از افراد می‌خواهند تعریف جدیدی از سکولاریسم ارائه دهند که در آن سکولاریسم به معنای جدایی بین زندگی فردی و اجتماعی است. به سخن دیگر، سکولارها افرادی هستند که به زندگی شخصی و روزمره خود چسبیده‌اند و به جامعه و زندگی اجتماعی هیچ کاری ندارند. در این تعریف هر فردی که با امر سیاسی کاری نداشته باشد و برایش ستم و تبعیض ناشی از ساختارهای کلان قدرت امری فراموش شده باشد و به جای آن به زندگی روزمره بپردازد، فردی سکولار محسوب می‌شود. به همین ترتیب فرد سکولار در حوزه اقتصاد؛ به ساختارهای کلان اقتصادی و استثماری که در حوزه تولید انجام می‌شود کاری ندارد و به موضوعات فردی و درون‌گرایانه تمرکز می‌کند؛ مانند اینکه چگونه با اراده و پشتکار فردی موفق و پولدار شود. در حوزه دین؛ فرد سکولار کسی است که به کلاس یوگا و مدیتیشن و سایر عرفان‌های فردی علاقه‌مند است و مسئولیت اجتماعی را که مذهب به او گفته است کنار می‌گذارد. سکولارشدن در حوزه ورزش، شبکه‌های اجتماعی، هنر و... یعنی فرد کاری به درد و رنج توده مردم و تبعیض‌های کلان ساختاری نداشته باشد و به ورزش و سرگرمی‌هایی که نظام سرمایه‌داری برای او تدارک دیده سرگرم شود.

نتیجه نهایی چنین تحریفی آن است که سکولاریسم چیز بدی است؛ زیرا در این مکتب فکری موضوعات اساسی جامعه فراموش شده و افراد ترغیب می‌شوند به جای پرداختن به ساختارهای کلان فقط به دنبال منافع شخصی و

کوتاه‌مدت خود باشند. روشن است با این کار یعنی ارائهٔ تعریف جدیدی به‌جای تعریف شناخته شده و رایج سکولاریسم نتیجه گرفته می‌شود که سکولاریسم در سایر حوزه‌ها (مانند جدایی دین از سیاست) هم چیز نادرستی است.

## ۷. شناور کردن

شناور کردن الگوی زبانی است که در آن هیچ ثباتی وجود ندارد و لغزش و سیالیت ویژگی کلمات است. برای مثال اصطلاحی مانند «امنیت ملی» و جرمی مانند «اقدام علیه امنیت ملی» در یک فرهنگ نام‌باور می‌تواند بر هر عملی بار شود.

شفیعی کدکنی در کتاب مفلس کیمیا فروش اشاره می‌کند که رشد خودکامگی یکی از عوامل رشد مدیحه‌سرایی در شعر بوده است. به‌نظر او با گذشت و گسترش شرایط استبدادی؛ احتمال اغراق در مدح هم بیشتر می‌شود، به‌گونه‌ای که اگر در ابتدای یک دوران استبدادی برخی صفتهای مورد ستایش مردم برای پادشاه استفاده می‌شود در انتهای آن دوران، صفات پیامبرگونه در مدح یک وزیر به‌کار می‌رود. کدکنی این پدیده را زیر عنوان «شناور شدن زبان و ارتباط آن با رشد خودکامگی» بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد «در فاصلهٔ کمتر از یکصد و پنجاه سال، شعر مدیح چه تطوری به خود دیده و چه قدر مدایح شعراء از واقعیت و هسته‌های مرکزی واقعیت به دور رفته است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۹). کدکنی با اشاره به کلماتی مانند «استاد»، «دکتر»، «مهندس» و «سرهنگ» اشاره می‌کند که در جوامع دموکرات و آزادمنش این کلمات کاربرد خاص خود را دارند و به‌راحتی نمی‌توان آن‌ها را شناور کرد و به‌هرجایی برد. برای مثال اگر به فردی که دکترا ندارد بگوییم دکتر! هم او و هم دیگران این کار را نمی‌پسندند. اما در جوامع استبدادی جای هر کلمه با همسایه‌های آن و مدارج بالای آن به‌راحتی می‌تواند عوض شود. «همان‌طور

که در جامعه استبدادی می‌توان به حقوق افراد تجاوز کرد به حدود کلمات هم می‌توان تجاوز کرد، و همان‌طور که در جامعه برخوردار از آزادی و قانون به حقوق افراد نمی‌توان تجاوز کرد، به حدود کلمات هم نمی‌توان تجاوز کرد» (همان: ۹۱).

## ۸. تکرار و تورم زبانی

یکی از سازوکارهای کم‌کاری در عرصه کردار؛ پرکاری در عرصه گفتار است و این ویژگی در جوامع نام‌باور بسیار رایج است. در این جوامع بیان و تکرار یک خواست (نام) تقریباً با تحقق آن یکسان پنداشته می‌شود. این تکرار در چندسال گذشته و در پیام‌های نورزی مقام رهبری به‌خوبی قابل مشاهده است. اگر ایشان در ابتدای سال شعار «وحدت و انسجام اسلامی» را سر می‌دادند تمام مسئولان امور جاری خود را در راستای تحقق این هدف می‌دانستند و البته اگر پیام نوروزی ایشان بر «مدیریت جهادی» تأکید داشت باز همان برنامه‌ها در راستای تحقق این هدف معرفی می‌شدند. نتیجه آنکه برای مثال مسابقات ورزشی یک‌سال به‌خاطر حفظ انسجام اسلامی و سال بعد به‌خاطر مدیریت جهادی برگزار می‌شود. در این‌باره، تکرار و لقلقه زبانی از همان لحظه تحویل سال قابل مشاهده است؛ صداوسیما اولین دستگاهی است که ایده را به شعار (و نه عمل) تبدیل می‌کند و آن را در کنار آرم تمام شبکه‌ها قرار می‌دهد. بلافاصله شهرداری‌ها با تمام قدرت وارد میدان می‌شوند و در و دیوار شهر را پر از پرچم و بلبورد و بنرهای مربوط به شعار سال می‌کنند. در طول سال مسئولان در تکرار این شعار از هم سبقت می‌گیرند و در هر زمان و مکانی آن را تکرار می‌کنند؛ چون می‌دانند در عمل هیچ کاری انجام نخواهند داد؛ بنابراین کمبودها را با تکرار شعار جبران می‌کنند. خوشبختانه بالاخره در آذر سال ۱۳۹۳ رهبر انقلاب به این موضوع اشاره کردند و به همین دلیل در پاسخ به نامه جهانگیری، معاون اول رئیس

جمهور، در ارتباط با برگزاری «همایش ملی ارتقای سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» و درخواست صدور پیام برای این همایش گفتند: «نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم، لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟ با توجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد، چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به‌طور ملموس مشاهده کنند. توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن، تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای بگیرند و اجرا کنند. موفق باشید» (farsi.khamenei.ir). چندماه بعد ایشان در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت روز ملی مهندس که در تاریخ ۱۳۹۳/۱۱/۶ برگزار شد و پس از شنیدن سخنان باهنر گفتند: «مسئله اقتصاد مقاومتی هم که اشاره کردید، خوب، از وقتی که این عنوان مطرح شده، شاید هزار مرتبه از طرف مسئولین - با کم و زیادش - تأیید شده؛ مسئولین مختلف، فعالان اقتصادی، حتی فعالان سیاسی، مسئولین دولتی، مجلس، غیره، مکرر گفته‌اند اقتصاد مقاومتی، اقتصاد مقاومتی؛ خوب، خوب است؛ لکن با اسم و با تکرار زبانی هیچ اتفاقی نمی‌افتد. با بردن اسم دارو و تکرار اسم دارو هیچ بیماری خوب نمی‌شود؛ دارو را باید مصرف کرد. شما در مجلس، در دولت نگاه کنید ببینید که واقعاً برای اقتصاد مقاومتی به همان مفهوم حقیقی خودش چه کارهایی انجام گرفته و چه کارهایی باید انجام بگیرد. این را به‌نظر من به‌طور جدی دنبال کنید» (farsi.khamenei.ir).

درباره تورم زبانی می‌توان گفت نوعی تکرار زبانی است که با الفاظ متفاوت اما هم‌معنا اتفاق می‌افتد. به‌سخن دیگر، زمانی که برای نامیدن یک چیز از چندین نام استفاده می‌شود با تورم روبه‌رو هستیم. تورم زبانی را می‌توان به دو گونه «همزمان» و «درزمان» بخش‌بندی کرد. در تورم زبانی همزمان؛ از



چندین کلمه و صفت مشابه به‌طور هم‌زمان استفاده می‌شود. برای مثال زمانی می‌گوییم؛ جناب علیا حضرت والا مقام خلد آشیان شاه شاهان....؛ با تورم زبانی هم‌زمان روبه‌رو هستیم. هرچند این مورد در گذشته و در حوزه ادبیات بیشتر مشاهده می‌شد؛ اما مصادیق امروزی آن در حوزه‌های مختلف وجود دارد. لازم به بیان است؛ «در غرب، اقتصاد کلام و اندیشه را یکی از شرایط مقدماتی تفکر و روایت علمی دانسته‌اند. هم‌زمان با تجدد بود که طمطراق و تفصیل و اطناب کلام رایج در متون قرون وسطی جای خود را به ایجاز و سادگی روایی داد...» (میلانی، ۱۳۸۲: ۲۵۹).

اما در تورم زبانی در زمان؛ برای نامیدن یک چیز، از چندین اسم در طول زمان استفاده می‌شود. در سه دهه گذشته؛ جایگزین کردن اصطلاحاتی مانند «شبیخون فرهنگی»، «تهاجم فرهنگی»، «ناتو فرهنگی» و «جنگ نرم» در زمانی کوتاه از مصادیق این‌گونه از تورم است. لازم به ذکر است همان‌طور که در تورم اقتصادی، پول ارزش و قدرت خود را از دست می‌دهد؛ در تورم زبانی هم شاهد از دست رفتن ارزش و قدرت کلمات هستیم. درنهایت همان‌طور که یک کشور در اثر افزایش بی‌رویه نقدینگی با ورشکستگی اقتصادی روبه‌رو می‌شود؛ یک نظام سیاسی هم ممکن است در اثر تکرار و تورم زبانی با نوعی ورشکستگی زبانی روبه‌رو شود. در این وضعیت هر نوع اختراع و مفهوم‌پردازی جدیدی کارایی چندانی نداشته و به بحران موجود دامن خواهد زد.

به‌طور خلاصه به‌نظر می‌رسد داستان معروف علی‌بابا و چهل دزد بغداد که در آن با گفتن رمز «سسمی باز شو» در غار پر از گنج به روی فرد باز می‌شد، در اندیشه و رفتار ایرانیان هم رسوخ پیدا کرده است. آنچه مسلم است این است که در فرهنگ ایرانی، نام‌ها تقدس خاصی دارند و تا این تقدس از بین نرود بازی با اسم به‌گونه‌های مختلف ادامه خواهد داشت.

## ۹. واژگونی زبانی

واژگونی زبانی وضعیتی است که در آن، کلمات معنای متضادی با معنای پذیرفته‌شده و رایج خود پیدا می‌کنند. در این حالت الگوی رایج دال و مدلولی نقض می‌شود و تفسیر مدلول‌های یک دال به‌طور موقت بر عهده مخاطب گذاشته می‌شود. برای مثال زمانی که کارگران در تظاهرات شعار می‌دهند «مرگ بر کارگر... درود بر ستمگر» شنونده می‌فهمد که شعاردهندگان در حال استفاده از همین الگو هستند. کارگر و ستمگری که معنای خود را از دست داده‌اند و جای آن‌ها با هم عوض شده است. به همین ترتیب همان‌طور که جورج اورول در زمان ۱۹۸۴ بیان می‌کند؛ وظیفه و رسالت «وزارت آزادی» سرکوب افکار و گسترش استبداد می‌شود و وظیفه و رسالت «وزارت صلح» ساختن جنگ‌افزار و هدایت جنگ می‌شود.

به‌نظر می‌رسد «واژگونی زبانی» با «شناورشدن زبان» ارتباط مستقیمی دارد و هرچه شناوری زبان بیشتر باشد احتمال واژگونی کلام هم بیشتر می‌شود. در بخش پیشین دیدم که شناوری زبان باعث می‌شود که به‌راحتی بتوان فردی را که دکترا ندارد، دکترا خطاب کرد؛ ادامه این شناوری باعث می‌شود که درنهایت برخی از کارمندان همدیگر و حتی کارکنان بخش خدماتی را دکترا و مهندس خطاب کنند و این یعنی عبور از مرحله شناوری به مرحله واژگونی.

همین ارتباط را می‌توان بین «تکرار زبانی» و «واژگونی زبانی» مشاهده کرد. در ابتدای انقلاب سال ۵۷ استفاده از برخی واژه‌ها مانند «خواهر»، «برادر»، «انشاءالله» و «به‌طور جد» به‌سرعت رواج یافت و تکرار می‌شد و با همان سرعت هم از درون پوچ و واژگونه شد.

## ۱۰. دوزبانگونی

«مطابق نظر گامپرز، دوزبانگونی وضعیتی است که در آن یک زبان، گویش یا گونه برای نقش اجتماعی معینی به کار گرفته می‌شود، اما زبان، گویش یا گونه دیگر با نقشی متفاوت در موقعیت‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد» (مدرسی، ۱۳۶۸: ۳۷). در نتیجه یک زبان فراگونه و یک زبان فروگونه شکل می‌گیرد؛ زبان فراگونه رسمی که عمدتاً آموزش داده می‌شود و زبان فروگونه غیررسمی که از بچگی و در محاوره‌های روزمره یاد گرفته می‌شود. در ایران و در بین فارسی‌زبان‌ها بین زبان مورد استفاده در جلسات رسمی و اداری با زبان مورد استفاده در جلسات غیررسمی، تفاوت زیادی وجود دارد. در دو دهه نخست انقلاب مردم و مسئولین به گونه‌ای در تلویزیون سخن می‌گفتند که با زبان عادی و روزمره آن‌ها تفاوت بسیار داشت؛ تقریباً تمام مصاحبه‌های تلویزیونی و جلسات این دوران با ذکر نام خداوند و خواندن آیه قرآن یا حدیث و روایتی شروع می‌شد. وارداف می‌نویسد: یکی از ویژگی‌های برجسته و کلیدی دوزبانگونی این است که دو گونه دخیل در آن به لحاظ کارکردی کاملاً از یکدیگر متمایز هستند و یکی نسبت به دیگری موقعیت بالاتری پیدا می‌کند. برای مثال فراگونه‌ها را می‌توان در ایراد سخنرانی‌های پارلمانی، ادبیات فاخر و سرمقاله روزنامه‌ها دید در حالی که فروگونه‌ها در گفت‌وگو با آشنایان، ادبیات عامه و سریال‌های آیکی به کار برده می‌شود. بعضی وقت‌ها ممکن است کسی سخنرانی خود را به فراگونه زبانی ایراد کند، اما پرسش‌هایی را که درباره محتوای آن از او پرسیده می‌شود، به فروگونه آن زبان بیان نماید. همچنین ممکن است مقاومت چشمگیر و گسترده‌ای در برابر ترجمه بعضی از کتاب‌ها به فروگونه وجود داشته باشد، برای مثال با ترجمه انجیل یا قرآن به گونه محاوره‌ای زبان یونانی یا عربی به شدت مخالفت می‌شود (وارداف، ۱۳۹۳: ۱۵۴).

در به‌کارگیری الگوی دوزبانگونی می‌توان به دو دسته از عوامل آشکار و

پنهان اشاره کرد. عوامل آشکار آن دسته عواملی هستند که به راحتی می‌توان اثر آن‌ها را در ضرورت به کارگیری الگوی دوزبانگونی نشان داد. برای مثال در موضوعات علمی و تخصصی به‌ناچار باید از برخی کلمات و جملات استفاده کرد که در زبان روزمره وجود ندارند. همچنین در جلسات و مکاتبات اداری رعایت ادب و خلاصه‌گویی منجر به شکل‌گیری الگوی زبانی خاصی می‌شود که با زبان و نوشتار غیراداری تفاوت دارد. اما در بیشتر مواقع دلایل به کارگیری دوزبانگونی اعمال قدرت است که به‌طور پنهان و غیرمستقیم انجام می‌شود. برای مثال استفاده از الگوی دوزبانگونی توسط پزشکان، وکلا، دانشگاهیان، روحانیون، روشنفکران و مهندسان کامپیوتر؛ برای کنترل مخاطبان است. هر چند چنین متخصصانی استفاده از این الگوی زبانی را ناشی از پیچیده بودن حوزه کاری خود می‌دانند اما بخشی از دلایل دانسته یا نادانسته این کار برای کنترل و اعمال قدرت بر مخاطب است. برای مثال در حوزه فلسفه یک قرن پیش محمدعلی فروغی با تألیف کتاب سیر حکمت در اروپا نشان داد می‌تواند با زبانی ساده مباحث سخت فلسفی را به خوانندگان انتقال داد؛ اما امروزه اکثر استادانی که چنین قدرتی ندارند ترجیح می‌دهند با به کارگیری کلمات و جملات عجیب و غریب، فقط مخاطب را مرعوب کنند.

به نظر می‌رسد مطالعات و پژوهش‌های گسترده‌ای درباره استفاده این الگو در بین فارسی‌زبانان باید انجام شود تا ابعاد و جزئیات آن را دقیق‌تر بیان کند. برای مثال این فرضیه که «هرچه جامعه‌ای نام‌باورتر باشد، دوزبانگونی در آن بیشتر مشاهده می‌شود»؛ یا این فرضیه که «هرچه تعارض نقش‌ها بیشتر باشد، دوزبانگونی هم بیشتر است»؛ می‌تواند موضوع پژوهش‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی باشد.

## ۱۱. تحقیر زبانی

تحقیر زبانی؛ کوچک و مسخره کردن موضوعات با زبان است که در بین عموم مردم و در زبان کوچه و بازار کاربرد فراوانی دارد. در جوامع نام‌باور اسامی افراد به راحتی مسخره می‌شوند. این کوچک کردن می‌تواند با اضافه کردن کسره یا حرف «ی» به انتهای اسامی انجام شود: مانند «استاد قیافه می‌گیره» به جای «استاد قیافه می‌گیره» یا «حسنی» به جای «حسن»<sup>۱</sup> همچنین وقتی به جای روشنفکر گفته می‌شوند «منورالفکر» یا «روشنفکر بازی» از همین تکنیک تحقیر کردن استفاده شده است.

به نظر می‌رسد در زمینه دلایل و کاربردهای کوچک و مسخره کردن نام‌ها؛ پژوهش‌هایی بسیاری می‌تواند انجام شود. اینکه فارسی‌زبان‌ها در برخی حوزه‌ها بیشتر و در برخی موضوعات کمتر دست به تحقیر می‌زنند، ریشه‌های عمیق روان‌شناختی و جامعه‌شناختی دارد. برای مثال استفاده از واژه «عاینک» به جای «عینک»؛ «گیساش» یا «فوکلش» به جای «موهاش»؛ «مهنس» به جای «مهندس» بسیار رایج‌تر از استفاده از برخی واژه‌های دیگر است. به همین ترتیب می‌توان پرسید چرا برای افراد «قدبلند» از اصطلاح «دراز یا نردبون» استفاده می‌شود؛ اما برای اتومبیل «شاسی‌بلند» از اصطلاح «پاچه‌بلند» استفاده نمی‌شود؟ آیا علت این نیست که غیرممکن است کوتاه‌دها بلندقد شوند؛ اما ممکن است همه افراد روزی صاحب ماشین شاسی‌بلند شوند؟ چه افراد و چه گروه‌هایی به کدام نوع تحقیر و کوچک کردن تمایل بیشتری دارند؟

## ۱۲. تشابه اسمی

یکی از ابزارهای تحلیل در جوامع نام‌باور؛ بهره‌گیری از الگوی زبانی تشابه اسمی است. در این الگو با مقایسه دو موضوع متفاوت که فقط نام مشابهی دارند؛ تلاش می‌شود مشابهت محتوایی آن دو موضوع تأیید شود. برای مثال اگر نام رئیس جمهوری

۱. البته در برخی موارد (برای مثال در اصفهان) این کار نشانه صمیمیت و خودمانی بودن است.

کوروش یا ابوالفضل باشد تلاش می‌شود با مشابهت‌سازی اسمی، ویژگی‌های کوروش هخامنشی یا ابوالفضل بنی‌هاشم به آن رئیس جمهور نسبت داده شود. به همین ترتیب زمانی که داروخانه‌ای؛ «ابن‌سینا» یا «رازی»؛ بنگاه املاکی؛ «صداقت» یا «امانت» و کارخانه فرشی؛ «قالی سلیمان» نامیده شده؛ به‌نوعی به‌طور غیرمستقیم از همین روش تشابه اسمی استفاده شده است.

### نتیجه‌گیری

در جوامع نام‌باور که اسم‌ها دارای قدرت جادویی هستند؛ این باور وجود دارد که کنترل اسم‌ها مساوی با کنترل واقعیت است. به‌سخن دیگر، نام‌باوران معتقدند به‌کارگیری، عدم به‌کارگیری یا تغییر در اسم‌ها منجر به تغییر واقعی و عینی در جهان خارج خواهد شد. برای مثال علی‌رضا کاظمی، معاون پرورشی و فرهنگی وزیر آموزش و پرورش، می‌گوید: مطابق سند تحول بنیادین آموزش و پرورش قرار است وزارت آموزش و پرورش از یک نهاد علمی و آموزشی صرف به یک نهاد فرهنگی و تربیتی تبدیل شود و به «وزارت تربیت رسمی و عمومی» تغییر نام دهد و براساس این تغییر نام، نگاه به رویکردهای آن، چه در آموزش و پرورش و چه در جامعه تغییر یابد (isna.ir). اینکه برخی از افراد فکر می‌کنند تنها با تغییر یک «نام» تمام معضلات حل می‌شود و آن‌ها به خواسته‌هایشان دست پیدا می‌کنند ریشه در تفکری نام‌گرایانه دارد. اساساً نام طرح مذکور یعنی «سند تحول بنیادین آموزش و پرورش» هم تحت تأثیر شدید رویکرد نام‌باورانه تدوین شده است. گویا اگر نام این طرح را «سند» بگذاریم و یا از صفت «بنیادین» در آن استفاده کنیم اتفاق معجزه‌واری می‌افتد و با خواندن این ورد همه چیز زیرورو می‌شود. به‌همین ترتیب می‌توان گفت دلیل اصلی تدوین انبوهی از اهداف، سندها، الگوها، قوانین و نقش‌های جامع در کشور ما ریشه در همین فرهنگ نام‌باور

دارد. مهم این است که قانون مبارزه با فساد، سند چشم انداز، منشور حقوق شهروندی و الگوی جامع پیشرفت تدوین شود؛ برای اجرا کافی است نام آن مدارک را تکرار کنیم.

از همین زاویه می‌توان به بررسی عملکرد «فرهنگستان زبان فارسی» پرداخت. در بیشتر کشورهای دنیا معادل بومی برای «کامپیوتر» یا «هلی کوپتر» ارائه نشده است. اما اگر باور این است که گفتن رایانه به جای کامپیوتر و چرخ‌بال به جای هلی کوپتر احتمال کنترل آن را بیشتر و شاید تولیدش را هم راحت‌تر کند؛ پس حتماً باید هلی کوپتر را چرخ‌بال نامید.

نام‌باوری همچنین یکی از عوامل تقویت ذهنیت اسطوره‌ای است و البته از آن تأثیر هم می‌گیرد. ذهنیت اسطوره‌ای مانعی برای طرح و تحلیل منطقی موضوعات و توسعه جوامع است. در فرهنگی که نام‌ها قدرت جادویی و فوق‌بشری دارند برای کاستن یا خنثی کردن قدرت نام‌ها باید نام‌های دیگری را به زبان آورد. برای مثال هنگامی که از «مرگ» سخن گفته می‌شود باید با به‌کار بستن کلمات دیگری احتمال وقوع آن را خنثی کرد. برای همین پیش از بر زبان آوردن نام مرگ گفته می‌شود «زبانم لال» یا «دور از جون». به همین ترتیب بهترین راه‌حل برای دور کردن «جن» گفتن «بسم الله» است و بهترین راه‌حل برای از بین بردن «فساد و تبعیض» آن است که مدام «اخلاق و عدالت» را صدا بزنیم. همانطور که گفته شد از دیگر پیامدهای نام‌باوری باور به این عقیده است که می‌توان از ترکیب دو نام، یک نام جدید ساخت و این نام جدید الزاماً واقعیت پیدا خواهد کرد. به همین دلیل برخی افراد از ترکیب اقتصاد، بانک، دموکراسی و... با اسلام؛ نتیجه گرفتند که «اقتصاد اسلامی»، «بانکداری اسلامی»، «دموکراسی اسلامی» و... الزاماً وجود خواهند یافت. اما مرور زمان و واقعیات نشان داد با این الگوی زبانی نمی‌توان طرحی نو در انداخت و در جهان بیرونی تغییری ایجاد کرد.

همچنین به نظر می‌رسد بین گسترش فرهنگ نام‌باوری با کاهش فرهنگ واقع‌گرایی رابطه وجود دارد. هرچه در جامعه‌ای نام‌ها بیشتر برجسته می‌شوند، واقعیت‌ها بیشتر فراموش می‌شوند. در و دیوار شهرهای ما از نام خیابان و مدارس گرفته تا روزهای هفته، پر از نام‌های خوب اسلامی و انسانی است؛ اما آیا در بطن زندگی در این شهرها هم همین اندازه اخلاق و انسانیت وجود دارد؟ تجربه به کارگیری نام‌های اسلامی (مانند آل طاهها، محمد رسول‌الله، ثامن الحجج، ثامن الائمه و...) برای مؤسسات مالی و بانک‌ها نشان داد استفاده از یک نام نمی‌تواند کوچک‌ترین تأثیری در کاهش فساد صاحب نام داشته باشد؛ نام‌ها هیچ کاری نمی‌کنند جز اینکه به باز یچه دست شعبده‌بازان تبدیل شوند تا مردم نام‌باور را فریب دهند.

در پایان باید گفت که بحث «نام‌باوری» می‌تواند ایده‌های پژوهشی جدیدی را در حوزه زبان و جامعه مطرح کند. برای مثال به نظر می‌رسد فرهنگ نام‌گرا باعث شده؛ شعر به قالب ادبی مسلط در ایران تبدیل شود. همچنین بررسی نسبت «نام‌باوری» با «استعاره» (metaphor)؛ موضوعی است که می‌تواند پنجره جدیدی را در این زمینه باز کند. نام‌باوری در شکل‌گیری گفتمان‌های زبانی هم قابل بررسی است. به نظر می‌رسد دلیل استفاده فارسی‌زبان‌ها از برخی کلمات و ساختارهای زبانی ریشه‌های نام‌باورانه داشته باشد. برای مثال اکثر ایرانیان از اصطلاح «درواقع» خیلی استفاده می‌کنند. شاید دلیل این کار؛ رواج گسترده دروغ در جامعه است و گوینده یا نویسنده به‌طور ناخودآگاه می‌خواهد با تکرار این اصطلاح، راست‌بودن پیام خود را منتقل کند. همچنین می‌توان تأثیر تغییرات سیاسی و اقتصادی را در فرهنگ نام‌باورانه و چگونگی به کارگیری الگوهای زبانی آن بررسی کرد. برای مثال با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و به دلیل حضور گسترده مذهبیون در حکومت جدید؛ فرهنگ نام‌باورانه در ایران به سرعت گسترش یافته است؛ سازوکارها و پیامدهای این گسترش می‌تواند موضوع پژوهش جدیدی باشد.



## منابع

- برول، لوسین لوی. (۱۳۸۹). مساله ذهنیت‌ها، ترجمه یدالله موقن، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهرامی‌کمیل، نظام. (۱۳۹۳)، گونه‌شناسی روشنفکران ایرانی، انتشارات کویر.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۹۶)، «جمهوری ایرانی: فرصت یا تهدید»، ماهنامه ایران فردا، ش ۳۷، بهمن ۱۳۹۶.
- [امام] خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵)، صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، ج ۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- روزنامه شرق، ش ۱۷۳۶، ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲.
- شریف‌کاشانی، ملاحیب‌الله. (۱۳۸۴)، خواص و مفاهیم اسماء الحسنی، ترجمه محمدرسول دریانی، انتشارات صائب.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۴)، مفلس کیمیا فروش: نقد و تحلیل شعر انوری، انتشارات سخن، چ ۲.
- کاسیرر، ارنست. (۱۳۶۷)، زبان و اسطوره، فلسفه صورت‌های نمادین، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نقره.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۸)، فلسفه صورت‌های سمبلیک، ج ۲، ترجمه یدالله موقن، انتشارات هرمس.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۶۰)، فلسفه و فرهنگ، ترجمه بزرگ نادرزاده، مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۷۷)، اسطوره دولت، ترجمه یدالله موقن، انتشارات هرمس.
- کریتس، وستا سرخوش. (۱۳۸۸)، اسطوره‌های ایرانی، ترجمه عباس مخبر، نشر مرکز.
- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب. (بی‌تا)، اصول الکافی.
- گمپرتس، تئودور. (۱۳۷۵)، متفکران یونانی، ترجمه محمدحسن لطفی، انتشارات خوارزمی.
- ماریوت، آلیس و راجلین، کارول. (۱۳۹۲)، اسطوره‌های سرخپوستان آمریکا، ترجمه محمد شریفی، نشر نون، چ ۲.

- مدرسی، علی. (۱۳۷۳)، «مدرس و واقعهٔ دخانیه»، مجلهٔ مجلس و پژوهش، ش ۷، فروردین ۱۳۷۳.
- مدرسی، یحیی. (۱۳۶۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مدرسی، محمدتقی. (۱۳۷۷)، تفسیر هدایت، ترجمهٔ احمد آرام، آستان قدس رضوی. میلانی، عباس. (۱۳۸۲)، تجدد و تجددستیزی در ایران، نشر اختران، چ ۴.
- ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۴۰)، «زبان و جامعه»، ماهنامهٔ سخن، د ۱۱، ش ۶. وارداف، رونالد. (۱۳۹۳)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، ترجمهٔ رضا امینی، نشر بوی کاغذ.
- وایس، جان. (۱۳۸۰)، سنت فاشیسم، ترجمهٔ عبدالمحمد طباطبایی یزدی، انتشارات هرمس.

<http://farsi.khamenei.ir/news-content?id=28427>

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=28998>

<http://english.yonhapnews.co.kr/national/2014/12/03/95/>

<http://www.tifb.ir/news/554e107c3b00003e1d17a32d>

<http://www.rasaneh.org/NSite/FullStory/News/?Id=2072>

<http://khabarnema.ir/archive/7407.html>

<http://kordestan.isna.ir/Default.aspx?NSID=5&SSLID=46&NID=7068>

<http://www.mehrnews.com/news/1511631/>

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/07/18>

<https://www.yjc.ir/fa/news>

<https://www.isna.ir/news/96101809272>

<http://www.icana.ir/Fa/News/364781>

# **Nâmbâvari**

---

## **Namism**

By

Dr. Nezam Bahrami Komeil

Tehran

2018

# NÂMBÂVARI ..... Namism

By  
Dr. Nezam Bahrami Komeil

انسان ابتدایی در قالب «تصاویر» و انسان مدرن در قالب «مفاهیم» می‌اندیشد. انسانی که در قالب «نام‌ها» می‌اندیشد در میانه راه قرار دارد. انسان ابتدایی به اسطوره‌ها، انسان مدرن به قوانین علمی و انسان نام‌گرا به اسم‌ها و رمزها تکیه می‌کند. به همین دلیل است که برای بارش باران؛ انسان ابتدایی قربانی می‌کند، انسان مدرن ابرها را بارور می‌سازد و انسان نام‌گرا شعر باران می‌خواند. این کتابچه توصیفی است از انسان و فرهنگ نام‌گرا.

ISBN:9786008215332



9 786008 215332

Design:Negin Younesi